

کارگران جهان متحد شوید!



اساس سوسیالیسم
انسان است.

سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

انترناسیونال

هفتگی

بنیانگذار: منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی

haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-870 120 7768

۱۵۲

۸ فروردین ۱۳۸۲
۲۸ مارس ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود
www.haftegi.com

دفتر مرکزی حزب

Tel: 0044-795-051-7465
Fax: 0044-870-135-1338
markazi@ukonline.co.uk



جنگ، جنبش ضد جنگ، پیامدهای جنگ مصاحبه با کورش مدرسی و حمید نقوائی

جنگ علیه عراق، ناسیونالیسم ایرانی، جنبش سرنگونی

جنبش ضد جنگ در بریتانیا

تصویری از جنبش ضد جنگ

چرا جنگ دیگری بر عراق تحمیل شده است؟

"شوک و وحشت" نظم نوین جهانی!

حمله به عراق و بشریت مترقی!

جنگ، ناسیونالیسم ایرانی و بشریت متمدن

جنگ آمریکا، اپوزیسیون راست پرو غربی و جنبش سرنگونی!

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران درباره حمله آمریکا به عراق

پیام همبستگی به مردم عراق

شما پیمان میبندید که متحد و هم رزم شما در کنار زدن سختی‌ها و تحقق دنیایی فراخ از ستم و نابرابری، دنیای انسانهای آزاد و برابر، دنیای شادی خواهیم بود. پیمان میبندید که شادی و خنده را به کودکانی که امروز مقهور ارتش جیونترین انسانهای جهان شده‌اند باز خواهیم گرداند. پیمان میبندید که همراه شما اجازه نخواهیم داد که نسل امروز و آینده عراق زیر کنترل بعث، آمریکا، ناسیونالیست‌های رنگارنگ و یا دار و دسته‌های اسلامی به تباهی کشیده شوند. قلب ما با شماست و آغوش همه مردم شرافتمند ایران بروی شما باز است.

زنده باد آزادی

زنده باد مردم آزادیخواه عراق

از طرف

حزب کمونیست کارگری ایران

کوروش مدرسی

۲۱ مارس ۲۰۰۳

مردم شرافتمند عراق،

جنگی که آمریکا علیه شما آغاز کرده جنابیتی دیگر علیه بشریت است. از جانب طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری و همه مردم آزادیخواه ایران همدردی خود را با شما اعلام می‌کنم.

عزیزان،

امروز شما در مقابل آمریکا تنها نیستید بشریت متممن در ابعاد خیره کننده در سراسر دنیا به دفاع از شما برخاسته است. حزب کمونیست کارگری ایران افتخار میکند که طی سالهای گذشته در کنار شما و همدوش با حزب کمونیست کارگری ایستاده است. ما همراه شما علیه محاصره اقتصادی، علیه فشارهای آمریکا، علیه رژیم بعث و دارودسته‌های ناسیونالیست و اسلامی ایستادیم و امروز در این لحظات سخت نیز در کنار شما هستیم. تردیدی ندارم که دست همه مردم آزادیخواه ایران برای یاری شما دراز است. با همه

را مرعوب کند. امروز مردم عراق برای عبرت سایرین به صلیب کشیده میشوند. هدف ارباب هر حرکت آزادیخواهانه در جهان و هر آرزو و آرمانی انسانی در جهان است. آرزو و آرمانهایی که بنا به تعریف با منافع آمریکا سازگار تشخیص داده نمیشود. این جنگی علیه بشریت است. و بشریت متممن در سراسر جهان علیه آن برخاسته است. این جنگ محکوم است و باید فوراً متوقف شود.

بعکس آنچه آمریکا، بورژوازی جهانی و ژورنالایستهای آن میخواهند بقبولانند دنیا نه یک دنیای یک قطبی است و نه تنها صحنه کشمکش دولت‌های بورژوازی. بشریت متممن بعنوان یک قطب وارد صحنه جهانی شده است. رخوت دهه نود که سقوط بلوک شرق و جنگ اول با عراق دامن زده بود پایان یافته است. دوازده سال کشتار دستجمعی مردم عراق توسط محاصره اقتصادی آمریکا، دوازده سال تبلیغات دروغ رسانهای بورژوازی، دوازده سال ادامه اشغال فلسطین و کشتار و تحقیر هر روزه مردم و آشکار شدن واقعیات دنیای سرمایه داری بعد از جنگ سرد، هر توهم و هر رخوتی را درهم ریخت. بشریت آزادیخواه به میدان آمده است. بزرگترین اعتراض جهانی علیه این جنگ شکل گرفته است. این صفتی است که میتواند آمریکا را بشکست بکشاند. جنگ آمریکا باید فوراً متوقف شود. امروز صف عظیم اعتراض بشریت متممن علیه این جنگ تنها ابزار خاتمه دادن به آن است. باید به این کمپین انسانیت علیه دولت آمریکا پیوست.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۰ مارس ۲۰۰۳

و عراق و مرعوب کنندگان و سرکوبگران آزادی و سعادت انسانی طی نیم قرن گذشته را بعنوان نمایندگان وجدان انسانی به مردم حقه کنند. دولت عراق جنایتکار است. در این تردیدی نیست. اما آمریکا، این دادستان و قاضی خودگمارده، خود متهم ردیف اول است. این جنگ برای آزادی مردم عراق نیست. تنها جنایتکاران سایکوپت میتوانند ادعا کنند که با گرسنگی دادن و کشتار هزار هزار مردم آنها را آزاد میکنند. قرار است عراق اشغال شود و برای یک دوره طولانی بلاتکلیفی و هرج و مرج به مردم عراق تحمیل شود و ژنرال‌های آمریکائی، دولت دست نشانده آمریکا و یا ائتلاف دارودسته‌های فاشیست و اسلامی سرنوشت مردم عراق را بدست بگیرند. قرار است سرنوشت مردم عراق از جنایتکاری به جنایتکار دیگری سپرده شود و مردم عراق به تباهی کشیده شوند. این جنگ علیه مردم عراق است. این جنگ را دیگر حتی نتوانستند بنام سازمان مللشان و یا جامعه بین‌المللی‌شان انجام دهند. این جنگ آمریکا است.

جنگ آمریکا علیه عراق، ادامه جنگ ۱۲ سال پیش خلیج، جنگی برای تعیین جایگاه آمریکا در ساختار قدرت دولت‌های سرمایه‌داری در جهان است. این جنگ برای تضمین یکتا قدرتی آمریکا در جهان است. آمریکا مردم دنیا را گروگان گرفته تا تسلیم منافع سرمایه‌داری آمریکا شوند. آمریکا بشریت متممن، انسانهای زحمتکش در سراسر جهان را هدف قرار داده است. قرار است سیل بمب و موشکهای کروز و عکس ارتش اوباشان و مزدوران با توپ و تانک و هواپیما و زیر دریائی شان در کنار تل اجساد مردم زحمتکش عراق بشریت متممن

صبح امروز، بیستم مارس، دولت آمریکا جنگی خونین و وحشیانه علیه مردم عراق را آغاز کرد. دولت آمریکا بعد از تحمیل ۱۲ سال گرسنگی، فقر و استیصال به مردم عراق آنها را به کشتارگاه میراند. قرار است تنها چند صد هزار نفر از مردم عراق، بزرگ و کودک و پیر و جوان، قربانی منافع آمریکا شوند، بلکه نسلهای آینده مردم این کشور نیز در راه منافع آمریکا به تباهی کشانده شوند. جنگی که آمریکا ۱۲ سال پیش آغاز کرد امروز وارد مرحله جدیدی شده است که جغرافیای سیاسی جهان را تغییر خواهد داد. قلدری، ارباب، تروریسم، گسترش و بکارگیری سلاح‌های کشتار جمعی را به نرم عادی جهان تبدیل خواهد کرد. دولت آمریکا جهان را بسوی تباهی سوق میدهد.

این جنگ درباره تروریسم نیست. این جنگ خود تروریسم و ارباب آشکار دولتی است. این جنگ درباره سلاح‌های کشتار جمعی نیست. دولت آمریکا تنها بکارگیرنده سلاح هستهای علیه مردم است. دولت آمریکا بزرگترین زرادخانه سلاح‌های هستهای، شیمیائی و بیولوژیک را در اختیار دارد و هر وقت منفعتش ایجاب کرده از بکارگیری آنها دریغ نکرده است. هیروشیما، ناکازاکی و ویتنام شاهد هستند. آمریکا طی ۱۲ سال گذشته مخرب ترین سلاح کشتار جمعی یعنی محاصره اقتصادی را علیه بیدفاعترین مردم عراق بکار گرفته است. امروز بعد از ۱۲ سال حتی دیگر ژورنالایسم نوکر و میدیای سخنگوی منافع سرمایه‌داران، بی‌بی‌سی‌ها و سی‌ان‌ان‌ها نمیتوانند قاتلین توده‌های مردم هیروشیما و ناکازاکی، جنایتکاران جنگی ویتنام

تغییر طول موج رادیو انترناسیونال

برنامه های رادیو انترناسیونال از روز یکشنبه ۱۰ فروردین ۱۳۸۲ (۳۰ مارس ۲۰۰۳) ساعت ۹ تا ۹ و نیم شب به وقت تهران روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش میشود. طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

رادیو انترناسیونال

۱ فروردین ۱۳۸۲ (۲۱ مارس ۲۰۰۳)

سوسیالیسم،

پیش از هر زمان نیاز بشریت امروز است!



جنگ، جنبش ضد جنگ، پیامدهای جنگ

مصاحبه با کورش مدرسی و حمید تقوائی



در برابر این جهان ناراضی و به هم ریخته، استراتژیستهای دولت آمریکا با نسخه "نظم نوین جهانی" به میدان آمدند. اساس این استراتژی تجدید آرایش جهان با هدف احیا و گسترش هژمونی بورژوازی آمریکا بر دنیا بود. به مردم جهان، به همه دولتها و بویژه به جهان غرب سابق باید نشان داده میشد و قبولانده میشد که آمریکا تنها قطب و رهبر بلامنزاع دنیای نوین است.

واضح است که آمریکا نمیتوانست در چارچوب نهادها و مناسبات بین المللی موجود، که به هر حال میباید تجدید تعریف میشدند، به این هدف خود دست یابد. این نهادها و مناسبات برای تحقق نظم نوین جهانی مطلوب آمریکا کمی بیش از حد "متمدنانه" محسوب میشدند. زور، خود سری و فعال مایشائی جزء لازم نظم نوین جهانی است. رهبری و هژمونی ای که با قدرت اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی قابل تامین نباشد تنها به اتکای زور و قدرت نظامی امکانپذیر است و اینرا استراتژیستهای نظم نوین پیش از همه درک کرده بودند.

جنگ اول خلیج دقیقاً بر پایه همین استراتژی برپا شد و در واقع، بقول منصور حکمت، "طلوع خونین نظم نوین جهانی" بود. و امروز نیز حمله آمریکا به عراق همین هدف را دنبال میکند. وقتی بر این زمینه عمومی و بعنوان اقدامی برای تحمیل سلطه آمریکا بر جهان به این جنگ بنگرید آنوقت کاملاً روشن میشود که چرا دولت آمریکا تمایلی به حل سیاسی بحران عراق، بحران تصنعی ای که خود بوجود آورده است، نداشت، چرا نیازی به تأیید سازمان ملل برای شروع این جنگ حس نکرد، و حتی چرا این جنگ باید بیست و چهار ساعته بر پرده تلویزیونها به رخ مردم دنیا کشیده شود. اساس مساله قدرتمنائی نظامی است. آنچه به نظم نوین جهانی مطلوب آمریکا خدمت میکند نفس این جنگ و نحوه

منصور حکمت "طلوع خونین نظم نوین" را نوشت. تجربه بیش از هر چیز صحت تحلیل او را نشان داد. مردم دنیا دارند این را میگویند.

هفتگی: حمید تقوائی از نظر شما زمینه های اقدام آمریکا در حمله به عراق چیست و چه پیامدهائی میتواند داشته باشد؟

حمید تقوائی: زمینه عمومی این جنگ وضعیت سیاسی جدیدی است که پس از فروپاشی بلوک شرق در دنیا بوجود آمده است. با اضمحلال بلوک شرق، قطب مقابل آن نیز معنا و علت وجودی خود را از دست داد و به همراه آن همه آن نهادها و مناسبات و مقررات بین المللی که متناسب با جهان دوقطبی ایجاد شده بود نیز بی معنا و بی خاصیت شد. از پیمان ورشو و ناتو گرفته تا کنوانسیون ژنو و از مقررات بین المللی مربوط به پناهندگان سیاسی تا شورای امنیت و کل سازمان ملل متحد اینها همه از نظر سیاسی بی ربط و بی محتوا شده بودند. یا میباید کنار گذاشته میشدند و یا باز تعریف میشدند.

از سوی دیگر ختم جنگ سرد و "پیروزی" سرمایه داری بازار آزاد، برخلاف تبلیغات کرکننده منادیان این پیروزی، نه تنها وضعیت بهتری برای مردم جهان به ارمغان نیاورد، بلکه آغازگر دوره ای از کشمکشها و تخاصمات، سر بر آوردن سیاهترین و ارتجاعی ترین نیروهای سیاسی، و وحشیانه ترین جنگهای منطقه ای در بسیاری از نقاط جهان شد. همه دنیا به کمپ دموکراسی و سرمایه داری رقابت آزاد پیوسته بود اما زندگی مردم در غرب و حتی کشورهای "آزاد شده" بلوک شرق سابق، از نظر اقتصادی و اجتماعی رو به قهقرا میرفت. انتظار و توقعی که دولتهای غربی از پیامدهای فروپاشی "امپراتوری شر" در افکار عمومی ایجاد کرده بودند، یقه خودشان را میگرفت و تناقض بازار آزاد با ابتدائی ترین نیازهای انسانی را در برابر چشمان همه قرار میداد.

یا بقول دنیای سرمایه داری "بازارها"، باقی مانده از بلوک شرق سابق، سهم چه کسی هستند؟ آمریکا با چه اهرمی منافع خود در این دنیای نوین را حفظ و گسترش میدهد؟ "نظم نوین جهانی" پاسخی به همه این سوالات از جانب آمریکا است. دنیا باید حول یک ابر قدرت حلقه زده و متحد بدور آن شکل بگیرد. اما چسب این اتحاد تنها میتواند قلدری و ارعاب توسط آمریکا باشد. این را استراتژیستهای آمریکا به صراحت اعلام کرده اند. آمریکا نه تنها جهان چند قطبی، از جمله قطب اروپا، را تحمل نخواهد کرد بلکه اصولاً اجازه شکلگیری به نیروئی که بتواند بالقوه منافع آمریکا را نادیده بگیرد را نیز نخواهد داد.

عراق دارد برای عبرت سایرین به صلیب کشیده میشود. این جنگ نه ربطی به سلاحهای کشتار جمعی و بکارگیری آن از جانب عراق دارد، نه ربطی به اختناق در عراق دارد و نه به سرکوب کردها و یا "شیعیان" عراق مربوط میشود. آمریکا دارد با این جنگ نشان میدهد که همه کشورها یا پشت سر هرچه آمریکا بخواهد به صف میشوند یا آمریکا علیرغم میل آنها کار خودش را میکند و هرکس را که دوست داشته باشد "مجازات"

میکند یا هر رژیمی را عوض میکند. "تغییر رژیم"، سیاست جدید آمریکا در قبال عراق، همین را میگوید. جنگ بر سر سلطه آمریکا بر جهان است. آمریکا دارد این را به زور تحمیل میکند. ما این واقعیات را همان سال ۱۹۹۱ به تفصیل مورد بحث قرار دادیم. آن روزها روزهای سیاه عریده کشی راست، روزهای اعلام پیروزی ابدی سرمایه داری بازار آزاد بود. صدای ما در دنیای آنروزها اکوی زیادی نداشت. امروز اما بشریت بر واقعیات دنیای سرمایه داری مجدداً چشم میگشاید. دنیا دارد حرفهای آنروز منصور حکمت را تکرار میکند. بشریت دارد علیه تباهی حاکمیت آمریکا بر جهان میایستد. این تفاوت اصلی با دوره ایست که

کشتار جمعی است. آمریکا همین حالا جلو چشم دنیا دارد مردم عراق را در ابعاد چند هزار چند هزار میکشد. شهرهای عراق را محاصره کرده اند و دارند بشیوه چنگیزخان جنگ میکنند. میگویند دولت عراق مستبد است. مگر عربستان و کویت، عزیز دردانههای آمریکا، مهد دمکراسی هستند؟ یا پاکستان و اردن و مصر خیلی آزاد است؟ این دلیل هم پوچ است. میگویند عراق چندین و چند قطعنامه سازمان ملل را زیر پا گذاشته و دیگر حوصله آقای بوش را سر برده است. در حالی که خود آمریکا و دوستانش بیش از هر کس دیگری سازمان ملل و قطعنامههایش را نادیده گرفته اند، در حالی که اسرائیل متحد آمریکا تمام عمرش به قطعنامههای سازمان ملل بیاعتنا بوده و مورد حمایت آمریکا است و بدون این حمایت نمیتواند چند روز هم سر پا بایستد، چه کسی اصالت چنین ادعائی در مورد عراق و چنین کف چرانی از جانب بوش و بلر را قبول میکند؟ همین جنگشان را علیرغم سازمان ملل انجام میدهند. دلایل دیگر هم در همین ردیف هستند.

دلیل واقعی این جنگ همان است که در سال ۱۹۹۱ در جنگ به اصطلاح آزادسازی کویت بود: نظم نوین جهانی و جایگاه آمریکا در تناسب قوای جدید جهانی بعد از سقوط بلوک شرق. موضوع این جنگ عراق نیست. موضوع آن دنیا است. سوالی که آمریکا دارد به آن جواب میدهد این است که بعد از سقوط بلوک شرق و دنیای دو قطبی در دوره جنگ سرد موقعیت آمریکا چیست؟ با از بین رفتن قطب شرق موقعیت قطب غرب هم بی معنی شد. دیگر حلقه ای که دولت های اروپائی و متحد غرب در مقابل بلوک شرق بدور آمریکا زده بودند بی معنی شد. کشورها،

هفتگی: اطلاعاتیه حزب کمونیست کارگری ایران درباره حمله آمریکا به عراق موضع حزب را قبال این حمله و اهداف آن توضیح داده است. بعنوان شروع و مرور این بحث، لطفاً نکات اساسی در تحلیل حزب درباره اهداف این جنگ را توضیح دهید.

کورش مدرسی: آمریکا چندین دلیل را برای حمله خود اعلام کرده است که هیچ کدام حتی در مقابل ابتدائی ترین محک دوام نیامورد و پوچ بودن آنها عیان میشود. میگویند این جنگ برای آنست که عراق "سلاحهای کشتار" جمعی دارد. سوال این است که اگر این دلیل حمله به کسی میشود چرا آمریکا، انگلیس، فرانسه، اسرائیل، پاکستان، چین و غیره هدف چنین حملهای نیستند. اینها که سلاحهای مخربتر و بیشتری دارند. میگویند دولت عراق این سلاحها (سلاح شیمیائی) را علیه مردم بکار برده است. اولاً وقتی حمله علیه ما، بکار گرفت دولت آمریکا و انگلیس، از میان بقیه، متحدش بودند و همین دستگامهای ارتباط جمعی یعنی رادیو، تلویزیون و نشریات حتی حاضر به انعکاس اخباری که ما به آنها میدادیم نبودند. ثانیاً این سلاحهای کشتار جمعی بخصوص با کمک آمریکا و انگلیس ساخته میشدند. سوم اگر قرار است که بکار گیرندگان سلاحهای کشتار جمعی خلع سلاح شوند و مورد حمله قرار گیرند، که آرزوی همگانی است، آنوقت اول باید از آمریکا تنها بکار گیرنده سلاح هسته ای علیه مردم و بزرگترین بکار گیرنده سلاحهای شیمیائی و بیولوژیک در جنگ علیه مردم شروع کرد. چه کسی قبول میکند که شاه دزد را میشود مسئول حفظ اموال عمومی کرد؟ چه کسی قبول میکند که آمریکائی که در این زمینه از عراق بسیار جلوتر رفته، و همین امروز هم دنیا را دارد با همین سلاحها مرعوب میکند، مسئله اش درباره عراق داشتن و بکارگیری سلاحهای

قلدرمنشانه شروع و پیشبرد و به سرانجام رساندن آن است و نه بهانه های بی پایه ای که برای جنگ اعلام کرده اند.

در مورد پیامدهای این جنگ از حالا نمیشود دقیقا اظهار نظر کرد. باید دید جنگ چطور به پیش میرود و چگونه ختم میشود. از لحاظ نظامی پیروزی آمریکا و موتافینش تقریبا مسجل است اما پیروزی سیاسی آمریکا بهیچوجه قطعی نیست. از نقطه نظر استراتژیستهای نظم نوین این جنگ باید خاورمیانه را در جهت اهداف سیاست خارجی و منافع آمریکا در منطقه تجدید آرایش کند. آمریکا امیدوارست یک دولت قومی- مذهبی نظیر حکومت کزازی در عراق روی کار بیاورد، جمهوری اسلامی را مهار کند و نهایتا مساله فلسطین را از موضع قدرت و هرطور که خود میخواهد فیصله بدهد. تجدید تعریف نهادهای و مناسبات و مقررات بین المللی در چارچوب سیاستهای آمریکا نیز در دستور کار آمریکای پیروز در جنگ خلیج قرار خواهد داشت. اینها اهداف و نتایجی است که آمریکا میخواهد و امیدوار است جنگ کنونی بدنبال داشته باشد. اما پیامدهای جنگ به اینها منحصر نخواهد ماند. حاکم شدن زور بر مناسبات بین کشورها، آغاز یک مسابقه تسلیحاتی جدید در سطح جهان و بویژه تلاش دولتهای ضعیف تر در جهان سوم قدیم برای دست یابی به سلاحهایی که بتواند بقای آنها را در جنگل نظم نوین تضمین کند، زیر پا گذاشتن مناسبات و مقررات بین المللی از جانب هر کشوری که زورش برسد و کلا یک جهان بهم ریخته تر، مضطرب تر، و وحشی تر از جهان دوران جنگ سرد از نتایج دیگر جنگ حاضر خواهد بود.

اما هیچیک از این نتایج و پیامدها اجتناب ناپذیر نیست. مردم جهان، دنیای متمدنی که هم اکنون در ابعاد عظیم و بیسابقه ای علیه جنگ بمیدان آمده است، میتواند در برابر این سیر توحش بایستد و آنرا به عکس خود تبدیل کند. کارگران و مردم شریف دنیا میتوانند جنگ حاضر را، مستقل از هر نتیجه نظامی که داشته باشد، به یک شکست سیاسی برای آمریکا تبدیل کنند و خواب و خیالهای استراتژیستهای نظم نوینی را نقش بر آب کنند. به هر رو آنچه از همین امروز قابل مشاهده است بیداری افکار عمومی در سطح جهانی و ایستادگی مردم جهان در برابر جنگ است. باید

تلاش کرد و امیدوار بود که این حرکت به شکل یک جنبش گسترده و پایدار علیه نظم نوین سرمایه داری جهانی ادامه یابد و عواقب و اهداف سیاه این جنگ را خنثی و بی اثر کند.

هفتگی: درباره زمینه های حمله آمریکا به عراق شما بدرستی به فروپاشی بلوک شرق و بی معنی شدن بلوک غرب به معنای سابق آن اشاره کردید. اما یک فاکتور جدید و مهم هم واقعه ۱۱ سپتامبر و قرار گرفتن تروریسم اسلامی در مقابل تروریسم دولتی آمریکا و زیر سوال بردن قدرت آن است. آیا این فاکتور جدید را نیز نباید در بررسی زمینه های جنگ اخیر آمریکا بحساب آورد؟ درباره موقعیت اسلام سیاسی پس از پایان این جنگ نظراتان چیست؟ **حمید تقوایی:** مقامات آمریکائی سعی میکنند حمله به عراق را نوعی پاسخ به ۱۱ سپتامبر و جزئی از کمپین مبارزه با تروریسم وانمود کنند. این جزئی از پروپاگاندا جنگی و بویژه مهندسی افکار عمومی مردم آمریکا و کشورهای غربی برای حقانیت بخشیدن به جنگ است و بس. ۱۱ سپتامبر ضربه ای به اتوریته و قدر قدرتی آمریکا بود و از این نقطه نظر موقعیت آمریکا در دنیای پسا جنگ سرد را بیش از پیش به عقب راند و تضعیف کرد، اما پایه و علت استراتژی نظم نوین جهانی و حتی دکترین "حمله پیشگیرانه"، که اسم دیگر "تهاجم خودسرانه" است، واقعه ۱۱ سپتامبر و مقابله با اسلام سیاسی نیست. این واقعه تنها بهانه ای شد برای آنکه آمریکا استراتژی ناموفق و ناکام مانده "نظم نوین جهانی" را اینبار از یک موضع حق بجانب و عوامفریبانه تر از سر بگیرد. جنگ حاضر همانطور که توضیح دادم ادامه جنگ اول خلیج است و نه جنگ افغانستان. در مورد بخش دوم سئوالتان باید بگویم که تقویت اسلام سیاسی در منطقه و بویژه در کشورهای عربی متحد آمریکا میتواند یکی از عواقب جنگ باشد. این جنگ مستقیما بر علیه تروریسم اسلامی نیست، اما اسلام سیاسی از این توحش آمریکا بهره خواهد برد و آنرا زمینه وحشیگریهای خود قرار خواهد داد. در این مورد نیز مانند گذشته ارتجاع نوین و کهن یگدیگر را تقویت خواهند کرد و به یکدیگر توجیه و زمینه سیاسی رشد خواهند داد. آنچه باز میتواند جلوی این روند را بگیرد رشد اعتراضات مردم از یک موضع

چپ و انساندوستانه بر علیه کل این بساط ارتجاعی است که نظم نوین سرمایه در جهان برقرار کرده است.

هفتگی: کورش مدرسی بنظر شما تاثیر این جنگ در سیاست ایران چیست؟ رژیم اسلامی در چه موقعیتی قرار میگردد و اختلاف بین جناحهای جمهوری اسلامی چگونه تحت تاثیر آن قرار میگردد؟ **کورش مدرسی:** جمهوری اسلامی در دراز مدت از سرنگونی رژیم عراق توسط آمریکا و استقرار نیروهای آمریکائی در عراق نفعی نخواهد برد. آمریکا، در سیستم اسلام سیاسی، "شیطان بزرگ" است که قرار بود نتواند "هیچ غلطی" بکند. نفس حاکمیت بلامنازع آمریکا در جهان شکستی برای جمهوری اسلامی است. میتواند فضای سیاسی به این سمت بچرخد که بعد از عراق نوبت ایران است. این بی ثباتی و بی ثباتی جمهوری اسلامی دامن بزند. اما این بی ثباتی و این تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی الزاما به نفع جنبش آزادی خواهی در ایران نیست. این تصور که گویا آمریکا قرار است بیاید و مثل عراق رژیم ایران را سرنگون کند برای جنبش ما بشدت مهلک است. مردم ایران آزادی میخواهند و از اینجاست که میخواهند جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. آمریکا نفعها منفعتی در این رهائی مردم ندارد که نفعش کاملا در جهت عکس این است. اگر تصویر در اذهان مردم این باشد که قرار است آمریکا با بمب و موشک و محاصره اقتصادی به سر مردم ایران بریزد و بعد شهرها را یکی یکی محاصره کند و کشتار جمعی راه بیندازد تا جمهوری اسلامی را سرنگون کند، و تازه بعدش جمعی از عمله و اکره خود را به قدرت برساند تا نظم را در جهت منفعت آمریکا حفظ کنند و فلاکتی را به مردم تحمیل کنند که سرمایه داری ایران در بازار جهانی قادر به رقابت شود و مردم هم ساکت نگاه داشته شوند، جنبش آزادی خواهی باخته است. این تصویری است که اپوزیسیون ناسیونالیست راست (سلطنت طلبان و غیره) دل به آن بسته و به آن پر و بال میدهند. از نظر ما و از نظر جنبش آزادی خواهی در ایران قرار است رژیم اسلامی سرنگون شود و آزادی، برابری، رفاه و خوشحختی جای آن را بگیرد. تغییر رژیم" بیان این هدف نیست. بالا گرفتن جنبش ضد جنگ در جهان و همگرایی میان فضای

سیاسی اپوزیسیون آزادی خواه ایران با اعتراض بشریت متمدن جهان به این جنگ، و نقشی که حزب کمونیست کارگری ایران دارد در این رابطه بازی میکند، تصویر مخربی که به آن اشاره کردم دارد به حاشیه رانده میشود.

در مورد جناحهای مختلف در جمهوری اسلامی تا آنجا که به جناح راست مربوط است معلوم است که مخالف هستند. دو خرداد طیف متنوع تری است که از جریانات ضد آمریکائی، مانند مجاهدین انقلاب اسلامی، تا "کم آرژیک" ترشان، مثل مشارکت، را در بر میگیرد. فعلا سیاست همه اینها سرشاخ نشدن با آمریکا و نگاه داشتن دستی در امور عراق است که اساسا توسط جریانات اسلامی طرفدار ایران تامین میشود. اینکه اینها با چه تاکتیکی در شرایط مشخص امروز سراغ این موضعشان میروند بحث دیگری است. این تاکتیکها میتواند متفاوت باشد. از نظر من سیاست رژیم و جناحهایش در مقابل این مسئله، با توجه به موقعیت جمهوری اسلامی در مقابل مردم فاقد اهمیت است و نقش تعیین کننده ای ندارد.

هفتگی: احزاب ناسیونالیست کرد در عراق همانند جنگ اول خلیج در خدمت ارتش آمریکا و از موافقان سیاست آمریکا هستند. از طرف دیگر یک متحد دیگر آمریکا در این جنگ، ترکیه، ارتش خود را به کردستان عراق برده است که نگرانی جریانات ناسیونالیست کرد را بوجود آورده است. سرنوشت این جریانات ناسیونالیست چه میشود، چرا با جنگ آمریکا همراهی میکنند و چه نقشی در سرنوشت مردم کردستان عراق بازی میکنند، و بالاخره درباره کشمکش احتمالی بین آنها و ارتش ترکیه و نتایج آن چه میشود گفت؟

کورش مدرسی: جالب است که موضع ناسیونالیستهای کرد و فارس در قبال این سیاست و جنگ آمریکا یکسان است. هر دو دخیلشان را به امازاده بوش بستمانند. ظاهرا قرار است آمریکا هم ناسیونالیست عظمت طلب ایرانی و هم ناسیونالیسم کرد را به آرزوییشان، یعنی رسیدن به قدرت یا شریک شدن در آن برساند. این دو آرزو البته متناقض هستند. اما از این نکته گذشته ناسیونالیستهای کرد همانطور که از اسمشان برمی آید ناسیونالیست هستند. بنا به تعریف برای اینها انسان مفهومی در خود ندارد.

آدم یا کرد است یا نیست. اگر کرد نباشید هر فاجعه ای بر سرش بیاید به آنها مربوط نیست. باید ببینند که آیا این فاجعه به نفع "کرد" هست یا نه. اگر باشد همراهش میروند و اگر نباشد نه. و البته منفعت "کرد" هم الزاما ربطی به نفع مردم در کردستان ندارد. منظور اینها از منفعت "کرد" حکومت خودشان است که منظورشان بسادگی این است که اینها کارهای میشوند و بر سر سفره خوان یغما میتوانند شریک شوند یا نه. اینجا، در رابطه با جنگ آمریکا با عراق، هم همین قانون عمل میکند. اینها نه کشتار مردم عراق و بدبختی میلیونها انسان را بخود مربوط میدانند و نه اساسا از آن ناراحت میشوند. مردم سایر بخشهای عراق کرد نیستند در نتیجه دون آدم هستند. مبنای سیاست اینها نفع خودشان در شراکت در قدرت است. دیروز دست صدام یا خمینی را بوسیدند امروز پای بوش را. یک ویژگی دیگر ناسیونالیسم کرد نوکر منشی است که در نتیجه زندگی همیشگی در شکافهای میان دولتها دیگر به یک خصوصیت ذاتی آنها تبدیل شده است. هر کار شنیی را اینها شنیتعیر از همه انجام میدهند. بهر صورت، در این جنگ اینها شراکت با آمریکا را راه گسترش قدرت خود و باز نگاه داشتن حسابهای بانکیشان دیده اند و با آمریکا هم جهت شده اند. آنقدر کوتاه نظر هستند که نمیبینند که دخالت ترکیه هم بخشی از آینده عراق است. اینکه آینده کردستان عراق چه میشود بخش زیادی از آن به نقشی که حزب کمونیست کارگری عراق بازی خواهد کرد بر میگردد. اگر صحنه برای ناسیونالیستهای کرد باز بماند، آنها همان تاکتیکهای تاکونیشان را ادامه خواهند داد. ساختن با هر جانوری برای نگاه داشتن خود در قدرت. اینها نیروی ضربت رژیم شاه و جمهوری اسلامی بوده اند، جلودار ارتش عراق شده اند، با ارتش ترکیه علیه پکک جنگ کرده اند و هزار و یک دناات دیگر. امروز هم با ترکیه یا آمریکا یا با رژیم آینده عراق همین راه را ادامه خواهند داد. هر کاری میتوانند بکنند اما یک چیز مسلم است: کاری که اینها میکنند عواقب مخربی برای مردم در کردستان خواهد داشت. دوازده سال است که به حکومت مطلوبشان رسیداند، اگر در مرزهای کردستان باز شود همه از آنجا فرار خواهند کرد. شرط نجات مردم در کردستان ایران یا عراق این است که سرنوشت خودشان را

بدست بگیرند و ناسیونالیسم را کنار بگذارند.

هفتگی: ناسیونالیسم ایرانی و بویژه سلطنت طلبان علیرغم مخالفت دهها میلیون مردم جهان از حمله آمریکا به عراق دفاع میکنند و برای کشتار مردم عراق هورا میکنند. دلیل اتخاذ این سیاست چیست و همین برخورد این جریان به زندگی و آینده مردم عراق ماهیت اهداف و سیاستهای آنها را در ایران چگونه توضیح میدهد؟

حمید تقوایی: برای ناسیونالیستها هیچوقت انسان مطرح نبوده است، آنها همیشه سنگ "ملت" و "هموطن" را به سینه زده اند آنها بخاطر اینکه منافع طبقاتی خود را در پشت مفاهیمی نظیر وطن و ملت و کشور پنهان کنند. موضع سلطنت طلبان در قبال جنگ نمونه تیپیک و تهوع آوری ناسیونالیستی است.

حمایت این جریانها از جنگ چنانیکارانه آمریکا اساسا بخاطر آنست که تصور میکنند پیروزی آمریکا در این جنگ راه بقدرت رسیدن آنها را هموار میکند. مستقل از اینکه این تصور تا چه حد واقعی و یا تخیلی است، نفس اینکه حزب و جریانی چشم امید به قتل و کشتار و ویرانی که امروز در عراق درحال جریانست میوزد و آنرا وثیقه بقدرت رسیدن خود تصور میکند عمق ارتجاع و تباهی این نیروها را بر ملا میکند. کسانی که تا دیروز ظاهرا از

فرط مسالمتجویی، مردم ایران را به احتراز از خشونت در مقابل رژیم و فراتر رفتن از نافرمان مدنی فرا میخواندند، امروز نه تنها هیچ اعتراضی به ریختن هزاران تن بدم بر سر مردم بغداد و سایر شهرهای عراق ندارند، بلکه از آن به وجد آمده اند و ابراز رضایت و خشونتی میکنند. این هم نشاندهنده ماهیت ضد انسانی ناسیونالیسم است و هم نشاندهنده ماهیت دموکراسی و نظم نوین سرمایه داری بازار آزاد که سلطنت طلبان ایرانی همیشه سنگش را به سینه زده اند. نمونه نظم نوین جهانی و دموکراسی ای که آمریکا به دنیا وعده میدهد، و سلطنت طلبان امیدوارند نماینده آن در ایران بعد از جمهوری اسلامی باشند، را همین امروز در کشتار و جنایتی که در عراق بر پا شده همه دارند به عیان مشاهده میکنند. آیا سلطنت طلبان نیز میخواهند به همین شیوه روی کار بیایند؟ آیا سیاست "تغییر رژیم" که امروز

دارد در عراق پیاده میشود همان سیاستی نیست که ناسیونالیستهای مسالمت جوی ایرانی نیز به آن دخیل بسته اند؟ آیا اینست آن شیوه "مدنی" و "مسالمت آمیزی" که سلطنت طلبان برای برانداختن جمهوری اسلامی تجویز میکنند؟ و آیا اصولا همه آن های و هوی ها علیه خشونت طلبی مردم و مدح و ستایش نافرمانی مدنی و رفتارندوم و غیره به این خاطر نبود که مردم را کنار بزند و راه را برای این شیوه آمریکائی تغییر رژیم باز کند؟ پاسخ این سئوالات روشن است. ما همیشه گفته ایم که راه و اهداف اپوزیسیون سلطنت طلب از مردم جداست و امروز با موضعگیری سلطنت طلبان در مقابل جنگ این حقیقت عیان تر از همیشه در برابر چشمان مردم قرار گرفته است.

اجازه بدهید در آخر این را هم اضافه کنم که سناریویی که سلطنت طلبان خوابش را دیده اند در ایران قابل تحقق نیست. جنبش قدرتمند سرنگونی طلبانه مردم، نفوذ چپ در این جنبش و مشخصا حضور و نقش حزب ما در صحنه سیاست ایران اجازه نمیدهد که سناریوی تغییر رژیم از بالا به شکلی که امروز در عراق در حال پیاده شدن است و یا به هر شکل دیگری عملی و امکانپذیر باشد.

هفتگی: درباره رسانه های آمریکا و بویژه سی ان ان نظرتان چیست؟ چه ارزیابی ای از نقش آنها در بیان حقایق جنگ و رابطه آنها با وزارت دفاع آمریکا دارید؟

گورش مدرسی: اینها دستگاههای تبلیغات جنگی هستند. به لغاتی که استفاده میکنند دقت کنید. "نیروهای ما"، "دشمن" مردم دارند کشته میشوند، که البته منظورشان مردم عراق نیست منظورشان نیروهای "خودی" است. ژورنالیسم رسمی امروز در رابطه با نظام و حتی دولت‌های حاکم همان نقشی را دارد که کلیسا در قرون وسطی داشت. دستگاه تحمیق مردم، دستگاه همراه کردن مردم با سیستم است. بی‌بی‌سی و سی‌ان‌ان تنها گوشه‌ای از این دستگاه عظیم است. نقشی که اینها بازی میکنند تنها در رابطه با این جنگ نیست. تصویری که از دنیا و مسائل آن در مقابل شنونده، بیننده و خواننده خود قرار میدهند تماما تصویری معوج از دنیا است. تصویری است که دوست دارند دیده شود. در مورد جنگ اینها چیزی جز ادامه وزارت دفاع و بخش تبلیغات جنگی ستاد ارتش نیستند.

هفتگی: در حمله اخیر آمریکا به عراق، برخلاف جنگ اول خلیج، بخشی از کشورهای غربی و همچنین سازمان ملل و ناتو بطور کامل پشت سر آمریکا به خط نشدند و بخصوص آلمان و فرانسه و چین و روسیه جزو مخالفین این جنگ بودند. عدم توجه آمریکا به این مخالفتها چه تاثیری روی نقش آینده نهادهای همچون شورای امنیت سازمان ملل و ناتو در مناسبات بین دولتهای بورژوازی دارد؟

حمید تقوایی: در جنگ اول خلیج تناسب قوا میان کشورها هنوز به هم نریخته بود و مناسبات و روابط سنتی دوره جنگ سرد هنوز اساسا برقرار بود. به همین دلیل هم بلوک غرب به حمایت آمریکا برخاست و نهادهای بین المللی حمله به عراق را تأیید کردند. امروز وضعیت کاملا متفاوت است. روسیه از شوک و تلاطم دوران گورباچف و یلتسین بدر آمده و ناسیونالیسم روس بدنبال پیدا کردن نقشی در جهان نوین است. چین بحران های سیاسی ناشی از فروریختن دیوار برلین را از سر گذرانده است و بعنوان یک ابرقدرت، لاقلا از لحاظ اقتصادی، آینده روشنی در برابر خود میبیند. مهمتر از همه اروپای غربی، متحدین قدیمی آمریکا در جنگ سرد، با نیمه شرقی خود متحد شده و اروپای واحد به یک وزنه و رقیب سیاسی و اقتصادی جدی برای آمریکا تبدیل شده است. این عوامل در دنیایی که دیگر خطر شوروی وجود ندارد نقش رهبری کننده آمریکا را جدا بزیر سؤال میبرد، و همانطور که در بالا توضیح دادم، هجوم نظامی به عراق اساسا قرار است همین مشکل را برای آمریکا حل کند. شاید اگر اروپا همچنان رهبری آمریکا را میپذیرفت و روسیه و چین با سیاست خارجی آمریکا مخالفت نمیکردند، اصولا ضرورتی هم برای علم کردن "محور شر" و لشکرکشی به عراق وجود نمیداشت. با این همه بسیار بعید به نظر میرسد که جنگ حاضر حتی اگر با پیروزی کامل سیاسی و نظامی آمریکا به پایان برسد، بتواند شکاف ایجاد شده در اروپای واحد و میان اروپا و آمریکا را پر کند و یا حتی تخفیف بدهد. واقعباتی پایه ای که این شکاف را ایجاد کرده اند، رقابت اقتصادی و سیاسی بین دولتهایی که فکر میکنند باید نقش و سهم بیشتری در دنیای بعد از جنگ سرد داشته باشند، بعد از جنگ عراق نیز همچنان پا برجا خواهد ماند و قدرتمندی نظامی آمریکا قادر به

حل و فصل مساله نخواهد بود. از نقطه نظر رقبا و مدعیان آمریکا جنگ حاضر جزئی از مساله است و نه راه حل آن. در مورد نهادها و مناسبات بین المللی، همانطور که بالا تر اشاره کردم اینها در شرایط و متناسب با دروان سپری شده جنگ سرد بوجود آمده بودند. عمر مفید اینها دیگر به سر رسیده است و سرنوشت جنگ هر چه باشد مقررات و نهادهای بین المللی باید یا از دور خارج شوند و یا باز تعریف شوند.

هفتگی: مخالفت کشورهای فرانسه و آلمان و چین و روسیه و غیره با سیاست آمریکا در قبال جنگ اخیر بمعنی این است که این کشورها نخواهند تحت اتوریته آمریکا در یک "جهان یک قطبی" به خط شوند. از نظر شما آیا پیروزی آمریکا در این جنگ به هدف خود یعنی برقراری نظم نوین جهانی به سرکردگی آمریکا میرسد؟ اگر نه، کشمکش های بعدی بین بلوک های قدرتمند اقتصادی چه سمت و سویی پیدا خواهد کرد؟

گورش مدرسی: مخالفت فرانسه و آلمان با سیاست آمریکا همان طور که گفتاید از سر منفعت سرمایه‌داری در این کشورها است. در نتیجه اگر در تقسیم سهم در دنیا بخش بزرگتری برایشان در نظر گرفته شود با این سیاستها همراه خواهند شد. خود این دولتها منشا بخش مهمی از وضعیت کنونی هستند. وقتی در جنگ اول خلیج قرار بود سهم بیشتری برای آنها در نظر گرفته شود خود آتش بیار معرکه بودند. طی دوازده سال بعد از جنگ خلیج معلوم شد کمپانی‌های آلمانی و فرانسوی آقدر که میخواستند در غنایم آن جنگ شرکت داده نشدند و شروع به مخالفت کردند.

اما اینکه پیروزی آمریکا به معنی یک قطبی شدن جهان است، بنظر من نه. پیروزی نظامی آمریکا قدم مهمی در این رابطه است اما مسئله با فیصله نهائی فاصله زیادی دارد. اختلاف میان دولت‌های سرمایه‌داری و کشمکش میان آنها برای تقسیم دنیا واقعی‌تر از آنست که به این سادگی یکسره بشود و تناسب قوا هم آقدر یک جانبه به نفع آمریکا نیست. یکی از نتایج این جنگ تجدید تعریف اتحادیه اروپا خواهد بود. این جنگ و سیاست انگلستان شکاف عمیقی را در اروپا بوجود آورد که تا سطح پایهای هویتی آن رفته است. ایده اروپای واحد را دیگر

نمیشود با آشتی نجات داد. این ایده دچار بحران شده است. لاقلا بخشی از دولت‌های اروپائی تحت لوای قدیمی "اروپای دو سرته" یا لوای دیگری در مقابل آمریکا، البته بشیوه خود، خواهند ایستاد. شکاف دنیای سرمایه‌داری به این معنی عمیقتر شده است. تکلیف این جنگ و کشمکش هنوز معلوم نیست.

اما یک فاکتور مهم تر پا به میدان گذاشته است که به نظر من نه تنها نباید دست کم گرفته شود بلکه میتواند در آینده نقش تعیین کننده را داشته باشد. مردم از رخوت دهه نود دارند بیدار میشوند و یک بار دیگر بر واقعیات جهان سرمایه‌داری چشم باز میکنند و به آن اعتراض میکنند. بشریت متدمن دوباره به میدان می‌آید. این اعتراض بی برو برگرد طبقه کارگر را از سنگر مبارزه اقتصادی به سنگرهای سیاسی و اجتماعی تری خواهد کشاند. سوسیالیسم و ایده‌های سوسیالیستی دارند دوباره سر بلند میکنند. دنیا دیگر دنیای دهه نود نیست. این دنیا در قدم اول میتواند پیروزی نظامی آمریکا را به شکست سیاسی آن تبدیل کند. تکلیف سرنوشت دنیا در دوره اخیر هنوز کاملا باز است. این جنگ دارد موج برگشت علیه نظم نوین جهانی و اصولا نظم جهانی را دارد سرعت میبخشد. ما در صف اول این جنبش هستیم و به نوبه خود تلاش خواهیم کرد که تکلیف دنیا به نفع بشریت و به نفع سوسیالیسم تعیین شود.

هفتگی: اگر نتیجه این جنگ به سقوط رژیم صدام منجر شود، موقعیت جریان‌های اسلامی و ناسیونالیسم عربی در منطقه چگونه میشود؟ آیا حرکت ضد آمریکائی مردم در کشورهای عربی که دولتهای طرفدار آمریکا است رشد میکند و اگر چنین باشد موجی از ناآرامی های سیاسی در این کشورها شروع نمیشود؟

حمید تقوایی: به احتمال زیاد همینطورست که شما میگوئید. دولتها و مردم کشورهای عربی هراندازه هم که با شخص صدام حسین و رژیم او مخالف باشند از سقوط او بوسیله آمریکا خشنود نخواهند شد. مردم منطقه به درست در این جنگ شکل عریان و صریح و افراطی تبعیض و زورگویی و هیپوکراسی را می بینند که همیشه مشخصه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه بوده است. محور و اساس قضیه، مساله فلسطین است. آمریکا همیشه با

استانداردها و معیارهای دوگانه و متناقض با اعراب و اسرائیل برخورد کرده است. امروز هم ستوال مردم حمله به رژیم صدام نیست، ستوال اینست که چرا اسرائیل، هر اندازه هم که سلاحهای کشتار جمعی علیه فلسطینیان بکار برد و هر اندازه هم که قطعنامه های سازمان ملل را زیر پا بگذارد، همچنان مورد حمایت تمام و کمال آمریکا و غرب است اما عراق را به همین بهانه ها باید درم کوفت. در این مورد نیز مثل مورد جنگ اول خلیج، و دهها نمونه حمایت آمریکا از جنایات اسرائیل علیه فلسطینیان، محور و اساس اعتراض مردم موضع ضدانسانی آمریکا و کلا غرب در قبال مساله فلسطین است.

بی شک اعتراض ضدجنگ که امروز در کشورهای عربی شاهد آنیم به ناسیونالیسم عرب و اسلام سیاسی در این کشورها زمینه رشد میدهد. اینکه دامنه این رشد و نفوذ فقدر خواهد بود و تا چه حد این جریانات به یک جریان اصلی در صحنه سیاست خاورمیانه تبدیل خواهند شد ستوال بازی است که مستقیما به رشد چپ و اعتراض و مقابله از موضع چپ با سیاستهای آمریکا در خاورمیانه و در سطح کل جهان بستگی دارد. با توجه به جنبش عظیم ضد جنگ که امروز در سطح جهانی شکل گرفته است میتوان امیدوار بود که جریانات ارتجاعی اسلامی و ناسیونالیستی نفوذ چندانی در میان مردم کسب نکنند و به حاشیه رانده شوند.

هفتگی: حل مساله فلسطین تحت تاثیر این جنگ به چه سمتی میرود؟ نقش اسرائیل در منطقه بخصوص در متن حضور آمریکا در عراق و تلاش برای سرهم کردن یک رژیم آمریکائی در آنجا چه میشود؟

گورش مدرسی: به عنوان یک اصل، به نظر من، اسرائیل و آمریکا در موقعیت نامناسبتری برای توجیه سیاست اشغال، تحقیر، سرکوب و کشتار فلسطین و فلسطینیها قرار میگیرند. نمیشود ادعا کرد که علیه بی حقوقی مردم عراق لشکر کشی میکنند و در همان حال از جنایات اسرائیل در فلسطین حمایت نمود. ادامه استاندارد دوگانه رسمی و راسیسمی که آمریکا و اسرائیل در قبال مساله فلسطین در پیش گرفتهاند مشکل میشود. در نتیجه به نظر میرسد که تشکیل دولت مستقل فلسطین قطعیتر و نزدیکتر میشود. اما اینکه این موقعیت

نامناسب و این مشکل به چه نتیجهای منجر خواهد شد و دولت فلسطین فقدر یک دولت واقعی خواهد بود بستگی به این خواهد داشت که آمریکا در مجموع از این جنگ چگونه بیرون بیاید.

آمریکائی که از نظر سیاسی و نظامی پیروز از این جنگ بیرون آمده بعید است برای مدتها این مشکلات را جدی بگیرد. اما حضور مردم جهان در صحنه و خارج شدن جنبش فلسطین از چنبره اسلام سیاسی میتواند به حل مسئله فلسطین منجر شود.

در مورد دولت دست نشانده آمریکا در عراق، چنین دولتی به هیچ عنوان مردم عراق را نمایندگی نمیکند و در متن موقعیت سیاسی عراق حتی قدرت استقرار کامل خود را نخواهد داشت. در نتیجه عراق دورویی ثباتی سیاسی عمیق و خونینی را در پیش دارد. عراق تبدیل به کشوری اشغالی با یک دولت دست نشانده خواهد شد و هر بخش آن زیر حاکمیت یک دارودسته قرار خواهد گرفت. جامعه میتواند دچار یک گسیختگی عمیق در بنیاد های مدنی شود. تلفات جنگ کنونی در مقابل عواقب وخیم این جنگ برای مردم عراق و تلفات آتی آن بسیار کوچک خواهد بود. یک چیز مسلم است. مقاومت در مقابل اشغال و مبارزه مردم برای نجات از موقعیت فلاکتباری که در آن قرار خواهند گرفت سریعتر گسترش خواهد یافت. جنبش های اجتماعی تلاش خواهند کرد که رهبری این اعتراض را برعهده بگیرند و عراق را بسمت افقی که میخواهند بچرخانند. هم ناسیونالیستهای عرب (و بویژه بعثیها) قدم جلو خواهند گذاشت هم جریانات اسلامی شبیه حماس. و البته کمونیسم کارگری هم در مقابل یک فرصت تاریخی برای رهبری مردم عراق قرار خواهد گرفت. ما تلاش خواهیم کرد تا در کنار حزب کمونیست کارگری عراق رهبر این مبارزه مردم شویم و نه تنها عراق را از این وضعیت خارج کنیم بلکه اجازه ندهیم جریانات اسلامی و ناسیونالیست در این شرایط نوع دیگری از محنت و تباهی را به مردم عراق تحمیل کنند.

هفتگی: جنبش ضد جنگ به لحاظ وسعت و گستردگی جهانی آن بعنوان یک "قطب" در تاثیر گذاری بر عرصه سیاست جهانی مطرح است. ارزیابی شما از جایگاه این جنبش چیست، و با توجه به حضور گرایشات متفاوت و بخشا

متضاد در آن چه مولفه هائی را برای پیشروی این جنبش در متوقف کردن این جنگ و همچنین تقویت گرایش انسانی و رادیکال در عرصه سیاست میتوانید اشاره کنید؟

حمید تقوائی: این جنبش از لحاظ گستردگی و دامنه فراکشوریش، از لحاظ تعداد فعالین و شرکت کنندگان و توده گیر بودنش، و همچنین بخاطر خصمیت انساندوستانه و مترقیش در تاریخ جهان بی نظیر و بیسابقه است. حتی در اوج اعتراض به جنگ ویتنام در دهه شصت ما شاهد چنین جنبشی نبودیم. بیشک گرایشات سیاسی مختلفی در این جنبش وجود دارند که برخی از آنها نظیر ناسیونالیسم عربی و اسلام سیاسی کاملا ارتجاعیند، اما پایه توده ای این جنبش، ملیونها انسانی که در سراسر دنیا در اعتراض به جنگ به خیابانها میایند، اهداف و انگیزه های انساندوستانه ای دارند. ناسیونالیسم و مذهب خصمیت نمای این جنبش نیست و همین واقعیت به نیروهای چپ و کمونیست زمینه مساعدی برای رشد و سازماندهی و رهبری این جنبش بدست میدهد.

پیروزی و موفقیت این جنبش قبل از هر چیز تابع درجه نفوذ و رشد نیروهای چپ و سوسیالیست در آنست. در صورت طولانی شدن جنگ، که همه چیز گواه آنست که چنین خواهد بود، جنبش ضد جنگ نیز وسیعتر و رادیکالتر و چپ تر خواهد شد و کاملا قابل تصور است که بتواند، مانند تجربه جنگ ویتنام، قطع جنگ را به آمریکا تحمیل کند. اما حتی اگر جنگ با پیروزی نظامی آمریکا ختم شود، این جنبش میتواند آنرا به یک شکست سیاسی برای آمریکا و متحدینش تبدیل کند و تا همینجا نیز تا حدی چنین کرده است. آمریکا بخاطر اعتراضات ملیونی مردم در خیابانهای دنیا نتوانست با سرافراشته این جنگ را شروع کند و نباید اجازه داد که سربلند از آن بیرون بیاید. شکست سیاسی آمریکا در این جنگ هدف حداقلی است که جنبش ضد جنگ باید در دستور خودش قرار بدهد.

هفتگی: آیا بعد از پایان جنگ جنبش ضد جنگ هم تمام میشود؟ اگر نه، آنگاه این جنبش که دیگر جنبش ضد جنگ نخواهد بود چه مشخصاتی خواهد داشت و حضورش در سطح جامعه به چه مبتنی است و کدام گرایشات در آن میتوانند عروج کنند؟

گورش مدرسی: با پایان جنگ رسمی حتما جنبش ضد جنگ هم

معنی خود را از دست میدهد. اما باید به چند نکته توجه داشت. اولاً با پایان جنگ رسمی، یعنی سقوط یا تسلیم دولت عراق، جنگ تمام نمیشود. جنگ وارد یک دوره دیگر میشود. عراق، لاقلاً برای یک دوره، همانطور که اشاره کردم به یک کشور اشغالی با یک دولت دست نشانده بی قدرت تبدیل میشود. مبارزه علیه اشغال ابتدائیترین و اولیه ترین عکس العمل مردم عراق خواهد بود که میتواند از اشکال سیاسی، اجتماعی تا نظامی را در بگیرد. در نتیجه با "پایان جنگ" جنگ تمام نمیشود. فاکتور دوم پایه جنبش ضد جنگ است. این جنبشی است که امروز برای اعتراض به این جنگ به میدان آمده است. اما در پایه اعتراض مردم به واقعیات دنیای سرمایه داری است. این جنبش قطعاً در اشکال دیگر و برای مسائل دیگر، و از جمله در رابطه با همین مسئله عراق، به میدان خواهد آمد.

گرایشات درونی این جنبش متفاوت است. سرمایه داری همیشه علیه خود اعتراض پیشرو و اعتراض عقب مانده و حتی ارتجاعی را دامن میزند. همه این رگها را در بخش فرمولتر این جنبش میبینید. این مسئله را اجازه بدهید در جای دیگری مفصلتر مورد بحث قرار دهیم.

هفتگی: درباره حکومت آتی در عراق بعد از سقوط رژیم صدام نظرتان چیست؟ آیا فضای سیاسی بعد از جنگ اجازه میدهد یک حکومت مورد نظر آمریکا در عراق همه امور را بدست بگیرد؟

حمید تقوائی: باحتمال زیاد عراق بعد از صدام حسین وضعیت بهتری از عراق دوران دیکتاتوری او نخواهد داشت. نتیجه جنگ تنها سقوط صدام نخواهد بود، ملیونها مردم عزیز از دست داده و آواره و در بدر شده، شهرها و خانه های ویران شده و کلا یک جامعه در هم کوبیده شده و از هم پاشیده نیز از نتایج دیگر این جنگ است. آمریکا جنگ خود را "آزادی عراق" مینامد، اما این آزادی فقط در اذهان متوهمین به این جنگ میتواند وجود داشته باشد. یک جامعه جنگ زده و در هم کوبیده شده میتواند آزاد شود اما نه بوسیله همان نیروی در هم کوبنده اش. نه هدف جنگ آمریکا آزادی و آبادی عراق است و نه مردم عراق بویژه پس از خاتمه جنگ، چنین انتظار و توهمی دارند. با ختم جنگ تازه مساله آمریکا

شروع میشود. حکومتی که مستقیما آمریکائی باشد نه از جانب مردم و نه از طرف ناسیونالیسم عرب در کل منطقه پذیرفته نخواهد شد و دولتی که بوسیله آمریکا سر هم بندی شده باشد نیز قادر به حکومت کردن نخواهد بود. نیروهای اسلامی و قومی-عشیرتی که کاندیداهای دم دست آمریکا در عراق هستند اگر هنر و قابلیت داشته باشند برآه انداختن جنگ حیدری-نعمتی و یوگسلاویزه کردن جامعه عراق است و بس. به نظر من تجربه عراق، نه بخاطر جنگ، بلکه عمدتاً بدلیل نتایج و پیامدهای جنگ، نشان خواهد داد که استراتژی نظم نوین جهانی آمریکا اساساً و ماهیتاً محکوم به شکست است.

هفتگی: حزب کمونیست کارگری در ادامه فعالیتهای تکنونی در قبال جنگ آمریکا علیه عراق چه فعالیتهایی را در دستور دارد و رئوس اقدامات آتی اش چیست؟

گورش مدرسی: حزب کمونیست کارگری ایران سیاست تکنونی خود را ادامه میدهد. ما در صف اول اعتراض به جنگ بوده و هستیم. در ایران هم همین طور. حزب کمونیست کارگری ایران افتخار میکند که شاخصترین نماینده و معرف جنبش ضد جنگ در فضای سیاسی ایران بوده است و کماکان به این نقش ادامه خواهد داد. ما در حال تغییر ریشهای فضای سیاسی ایران در مقابل تصویر و افقی هستیم که آمریکا و جریان ناسیونالیست راست ایرانی در مقابل جامعه گرفتاراند. مردم در مقابل دیدن واقعیاتی هستند که همیشه مورد اشاره ما بود و به یمن روشننگریهای سراسری و محلی فعالین و اعضای حزب و سازمان جوانان کمونیست میروند که چرخش عمیق به چپ را به نمایش بگذارند. این معنائی جز عروج حزب کمونیست کارگری بعنوان آلترناتیو قدرت در ایران نیست. معنائی این است که آینده ایران یک آینده آزاد، برابر، مرفه و خوشبخت، یک آینده سوسیالیستی خواهد بود. این بنویه خود سدی در مقابل چرخش دنیا به تباهی نظم نوین جهانی خواهد بود. حزب کمونیست کارگری، در کنار بشریت متمن در جهان، در کار شکل دادن به آزادی نوین در جهان در مقابل نظم نوین است. در سطح بینالمللی ما در ابعاد وسیعتر و عمیقتری با جنبش ضد جنگ و جریانات فکری و

مرحله جدید جنایت در جنگ

محاصره و جنگ شهرها

باید فوراً متوقف شود

جنگ آمریکا علیه مردم عراق وارد مرحله جدید محاصره و تصرف شهرها شده است. جنایت در ابعاد جدیدی در حال وقوع است. نیروهای آمریکا و انگلیس دست به محاصره و کوبیدن از نزدیک شهرهای عراق زداند. نیروهای آمریکائی در ادامه جنگ خود شهرهای بصره، ام القصر و ناصریه را به محاصره خود در آورده مردم بیگناه این شهرها را از زمین و آسمان مورد حمله بمب و توپ و تانک قرار داده‌اند. با محاصره شهر بصره آب و برق شهر قطع شده و ۴ روز است که بیش از یک میلیون نفر در این شهر بدون آب و برق با مرگ دست و پنجه نرم میکنند. بیمارستانهای مملو از زخمی بدون آب و برق و امکانات، کودکانی که در اثر استفاده از آب آلوده در خطر مرگ قرار دارند، گوشه ای

از فاجعه عظیم انسانی است که در عراق در حال وقوع است. این یک جنایت آشکار است. محاصره شهرهای عراق فوراً باید خاتمه پیدا کند. جنگ باید متوقف شود. در مقابل این جنایات جنگی صف میلیونی انسان های معترض باید بیشتر از همیشه در میدان باشد. به حضور هر روزه در خیابان ها احتیاج است. تنها از این طریق می توان بانیان نظم حوین جهانی را افسار زد. باید در خیابان های سراسر دنیا خواستار فوری قطع جنگ، خروج فوری نیروهای اشغالگر آمریکا و متحدینش از عراق و محاکمه بوش و بلر به جرم جنایت علیه بشریت شد.

حزب کمونیست کارگری ایران
۵ فروردین ۱۳۸۲
(۲۵ مارس ۲۰۰۳)

یک دنیای بهتر

برنامه حزب کمونیست کارگری
را بخوانید!



برابری و رفاه و خوشبختی هدایت کند. آینده هیجان انگیزی میتواند در مقابل بشریت گشاده شود. انقلاب سوسیالیستی در ایران و عراق چهره جهان را برای همیشه تغییر خواهد داد. این آینده قطب‌نمای ماست. پروسه سقوط جمهوری اسلامی، سازماندهی مبارزه مردم عراق برای نجات از گسیختگی بنیادهای زندگی مدنی و کمک به گسترش جنبش اعتراضی بشریت متمدن به نتایج نظام سرمایه‌داری و جلب آن به ایده‌ها و سیاست سوسیالیستی اهرم‌هایی را برای حاکمیت و استقرار سوسیالیسم در اختیار جنبش ما قرار داده است که بی نظیر است. حزب کمونیست کارگری ایران و عراق باید از نظر فکری و عملی برای ایفای نقش درخور سمت رهائی و بسمت آزادی و

تلویزیون انترناسیونال را ببینید!

۶ آوریل

تلویزیون انترناسیونال شروع به کار میکند

تلویزیون انترناسیونال از روز یکشنبه ۶ آوریل شروع به کار خواهد کرد. تلویزیون انترناسیونال، سیمای آزادی، سیمای برابری و انسانیت، سیمای کارگر است. برنامه های این تلویزیون روزهای یکشنبه ساعت ۶ و نیم بعد از ظهر بوقت تهران به مدت یکساعت از شبکه تلویزیونی کانال یک پخش خواهد شد. همین برنامه روزهای چهارشنبه ساعت ۱۱ و نیم شب به وقت تهران تکرار خواهد شد. برنامه‌های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه‌ها از طریق شبکه اینترنت (سایت روزنه) نیز قابل دسترسی خواهند بود. ساعات و کانال پخش تلویزیون انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

آدرس تماس

ای میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن: ۰۰۴۴ ۷۸۱ ۵۹۰ ۲۲ ۳۷

فکس: ۰۰۱ ۵۰۳ ۲۱۲ ۱۷ ۳۳

سایت اینترنت: www.rowzane.com

مشخصات فنی آنتن

Atlantic Bird 2

Location: 15 Degress West

Downlink Frequenz. 11141 Mhz

Downlink Polarity: Horizontal

Symbol Rate: 28.200

FEC: 1/2

Telstar 12

Location: 15 Degress West

Downlink Frequenz. 12595 Mhz

Downlink Polarity: Horizontal

Symbol Rate: 31.829

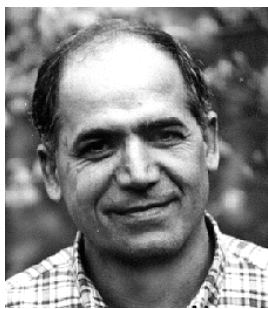
FEC: 3/4

مدیر تلویزیون انترناسیونال - آذر مدرسی

۳ فروردین ۱۳۸۲ - ۲۳ مارس ۲۰۰۳

جنگ علیه عراق، ناسیونالیسم ایرانی، جنبش سرنگونی

اصغر کریمی



منزوی تر است. و درست به همان اندازه جنبش سرنگونی طلبی در موقعیت تعرضی تری خواهد بود. برعکس حمایت از کشتار مردم عراق، در حالت انتظار نگهداشتن مردم ایران، منفعل نگهداشتن آنها به امید اینکه بوش این قهرمان "آزادیخواه و رهائی بخش" بعد از تصرف عراق، مردم ایران را از شر جمهوری اسلامی نجات میدهد و فرشته آزادی را برای مردم ایران به ارمغان میآورد، نه تنها ربطی به جنبش سرنگونی و آزادی و سعادت مردم ندارد بلکه خفه کردن جنبش سرنگونی، مردم را در ناآمادگی و ناآگاهی نگهداشتن و خلع سلاح سیاسی آنان است. این موضع است که جمهوری اسلامی از آن نفع میبرد.

۳- ناسیونالیسم ایرانی، ناسیونالیسم کرد

این یک گرایش ارتجاعی در ایران و کردستان است که احزاب مختلفی را از خود بروز داده است. شاخه های مختلف سلطنت طلب و گروههای ناسیونالیست کرد، منبعت از این دو گرایش، مدافع جنگ آمریکا در عراق اند. این احزاب از محاصره اقتصادی مردم عراق در طول دوازده سال گذشته قاطعانه پشتیبانی کرده اند، بعضی شان طرفدار محاصره اقتصادی و حمله نظامی به ایران نیز هستند. اینها دنبال منفعت فرقه ای و حقیر خود هستند. رنج و مصیبت میلیونها انسان در آنطرف مرز را پلکان رشد خود مبینند. بمباران شهرهای عراق و به خون کشیدن شهروند بیگناه عراقی، در محاسبات آنها یک نتیجه سیاسی دارد و آن اینکه با تقویت حضور آمریکا در منطقه آنها درست در مجاورت ایران سناریوی کسب قدرت از بالا و یکمک آمریکا در اذهان مردم تقویت میشود. و البته اشتباه نمیکند. آنها تحرک توده ای مردم

شود. اعتراض به جنگ و بمباران و کشتار مردم عراق، اعلام همبستگی با مردم محروم عراق، مخالفت با محاصره اقتصادی این کشور، مخالفت با اپوزیسیون قومی اسلامی دستپخت آمریکا، تاکید بر حق مردم عراق که خود در شرایط آزادانه و امن نظام بدی را انتخاب کنند، دفاع از حقوق و آزادیهای سیاسی و انسانی و رفاه و خوشبختی برای مردم عراق و همزمانی اعتراض با اعتراضات سراسری در اروپا و آمریکا اینها نکات مهمی است که باید مد نظر قرار گیرد. مردم بویژه جوانان تجارب زیادی در این زمینه دارند. آنها از شب تاسوعا و عاشورا و دسته های عزاداری هم برای مبارزه با رژیم استفاده کرده اند و خوب میدانند که چگونه در یک جنبش جهانی علیه جنگ شریک شوند، به جمهوری اسلامی و عواملش راه ندهند و با ضدآمریکائی گری و ضدیت ارتجاعی حکومت اسلامی با فرهنگ و دستاوردهای اجتماعی مردم در غرب مرزشان مخدوش نشود و فراتر از این، خود این مبارزه را به زمینه ای برای متشکل شدن علیه جمهوری اسلامی قرا ردهند. در کنار اینها تحریم کامل تظاهراتهایی که رژیم راه میاندازد یک فاکتور مهم دیگر است.

شکل گیری یک جبهه گسترده از مردم آزادیخواه حول چنین پلتفرم آزادیخواهانه ای بلاواسطه به معنی اتحاد و همدلی عمیق تر در جنبش سرنگونی است. رشد جبهه انسانیت و آزادیخواهی، رشد جبهه همبستگی با مردم یک کشور دیگر، رشد عدالت جوئی و مخالفت با قلدری و زورگوئی به معنی رشد ارزشهایی است که جمهوری اسلامی بطور روزمره سرکوب کرده است. رشد این ارزشها مستقیماً بمعنی رشد صف آزادیخواهی، تعمیق جنبش سرنگونی و تضعیف حکومت اسلامی است. همینطور که کارناوال دفاع از حقوق کودک در سنج به معنی گسترش و تعمیق جنبش سرنگونی است. هرچه انسانیت و ارزشهای انسانی و دفاع از حقوق و حرمت انسانها در جامعه عمیق تر، گسترده تر و فعال تر باشد به همان نسبت جمهوری اسلامی و فرهنگ و ارزشهای اسلامی ضعیف تر و

۲- ویژگی جامعه ایران
برای کسی که در مقابل نکته اول این نوشته پاسخ روشن داشته باشد، در نظر گرفتن ویژگی جامعه ایران و اتخاذ موضع هوشیارانه در قبال این مساله کار دشواری نیست. کسی که از موضعی انسانی و آزادیخواهانه به جنگ علیه عراق برخورد کند، مرزش با موضع خاصه ای روشن است و نباید نگران تداعی شدن با رژیم را داشته باشد. واقعیت این است که اگر آزادی سیاسی نسبی وجود میداشت مردم همزمان با تظاهرات های جهانی علیه جنگ به خیابان میآمدند و علیه سیاستهای دولت آمریکا و همزمان علیه حکومت اسلامی شعار میدادند. و در چنین صورتی مخالفت با جنگ مستقیماً و بلاواسطه به محمل بسیج مردم علیه رژیم اسلامی نیز تبدیل میشد. اما تظاهرات یک شکل اعتراض است. طبعاً در این مورد تظاهرات مهمترین شکل اعتراض است و بعداً به آن برمیگردم اما همینجا اشاره کنم که برگزاری میتینگ و سخنرانی، صدور قطعنامه علیه جنگ، آگاه گری در میان مردم، بحث در مدارس و دانشگاهها و کارخانه ها و ادارات، دامن زدن به یک تحرک فکری سیاسی قابل توجه در جامعه، راه انداختن بحث در سایتها و نشریات دانشجویی و هرجا که ممکن است، تبلیغ مواضع حزب کمونیست کارگری، در افتادن با تفکرات ناسیونالیستی و پرودولت آمریکائی، و کلا تبلیغ موضع اصولی و انسانی در این زمینه خود بخش مهمی از اعتراض است. شکل گیری یک جنبش فکری سیاسی از موضع رادیکال و انسانی در واقع سازمان دادن یک جبهه مبارزه با حکومت اسلامی هم هست. اما همه اینها بدون حضور در خیابانهای شهرهای بزرگ ناقص و بشدت ناکافی است. مردم آزادیخواه باید تصمیم بگیرند و خود را برای تظاهرات های بزرگ همراه با تظاهرات های جهانی علیه جنگ آماده کنند. در اینجا دو مساله حائز اهمیت است. اولاً سازماندهی تظاهرات باید طوری باشد که امکان سوء استفاده به رژیم و طرح شعارهای رژیم مثل مرگ بر آمریکا را ندهد، و ثانیاً در تعیین شعارها و سخنرانان و جهت گیری سخنرانی ها دقت

جنگ را بخاطر فجایع انسانی آن محکوم میکند. این جنگ هدف عادلانه ای ندارد، جنگ مردم برای رهائی از استبداد و برقراری یک نظم انسانی و عادلانه نیست، انتخاب خود مردم نیست. اپوزیسیونی که قرار است بعنوان مشاوران و نوکران فرماندهان آمریکائی بدنبال سرنگونی صدام در عراق به جانی برسند، ترکیبی از نیروهای اسلامی، قومی در معیت ژنرالهای ارتش عراق است. نامنی، بلاتکلیفی، زمینه سازی برای جنگ های منطقه ای توسط دولت‌های ترکیه و ایران در کردستان عراق، سر برآوردن جریانات اسلامی و گروههای تروریستی و رشد ناسیونالیسم عرب، بخش دیگری از پیامدهای این جنگ است. تاکتیک پیروزی سریع با تلفات کم که به معنی بمباران های عظیم و فشرده، استفاده از سلاحهای پر قدرت و نتیجتاً تلفات بیشتر برای غیرنظامیان عراقی و تخریب زیرساخت های اقتصادی عراق است، گوشه دیگری از واقعیات مربوط به این سیاست است. بعلاوه این جنگ ادامه دوازده سال محاصره اقتصادی، گروگرفتن نان و داروی کودکان عراقی و کشتار صدها هزار نفره در عرض این دوازده سال است. ذره ای آزادیخواهی، ذره ای حقانیت، ذره ای عدالت در این جنگ و سیاست ناظر بر آن نیست. هدف و وسیله هر دو کثیف و ارتجاعی است. مردم عراق، شمال و جنوب هردو، هزینه انسانی گزافی را بخاطر اهداف نظم نوینی آمریکا تا همینجا و در طول ۱۲ سال گذشته پرداخته اند. کسی که در مقابل این رنج مردم عراق رقص و پایکوبی میکند، موفقیتی برای خود در جانی جستجو میکند، و یا در بهترین حالت شانه بالا میاندازد، یا منفعت زمینی و طبقاتی خاصی دارد و یا فریبش داده اند. کسی که امر آزادیخواهانه ای داشته باشد نمیتواند نسبت به سرنوشت و جان و امنیت بیست و پنج میلیون انسان در عراق لاقید باشد. این معیار دوگانه را نمیتوان پذیرفت. این خود یک شاخص بسیار مهم و درجه ای بزرگ برای شناخت ماهیت احزاب سیاسی است. حال به ویژگی جامعه ایران بپردازیم.

جنگی که در جریان است به همه بشریت مربوط است. فاجعه عظیم انسانی آن، پیامدهای سیاه آن در منطقه، تحکیم میلیتاریسم و منطق زورگوئی و قلدری رسمی و آشکار در سطح بین المللی، رواج بیش از پیش استانداردهای دوگانه در برخورد به مردم غرب و غیر غرب و تعرض به حقوق مدنی مردم در خود غرب، اینها گوشه ای از نتایج این جنگ است. بیجهت نیست که دهها میلیون نفر در سراسر دنیا در مقابل آن صف کشیده اند. این جنگ بویژه به مردم ایران و سرنوشت سیاست در ایران هم مربوط است.

جامعه ایران در مقایسه با سایر کشورها یک ویژگی مهم دارد. جمهوری اسلامی پز ضدآمریکائی دارد و مردمی که از همه چیز جمهوری اسلامی بیزار هستند از این سیاست آن نیز ابراز انزجار میکنند. سوزاندن پرچم آمریکا و شعار مرگ بر آمریکا یکی از سمبل های جمهوری اسلامی در تمام ۲۴ سال گذشته بوده است و علیرغم هر افت و خیزی در دوره های مختلف و کم رنگ شدن آن در سالهای اخیر اما کماکان یک رکن سیاست حکومت اسلامی است. ضدیت با آمریکا میتواند با رژیم تداعی شود. این روانشناسی خاصی به مردم داده است. مردم نمیخواهند به هیچ قیمتی با رژیم اسلامی تداعی شوند. روی آوری هرچه بیشتر مردم بویژه نسل جوان به فرهنگ و موسیقی و نرمهای غربی در عین حال که گرایش قوی مدرنیستی در جامعه بویژه در میان نسل جوان را نشان میدهد در عین حال نوعی ابراز وجود سیاسی و ذهن کجی به حکومت اسلامی و فرهنگ اسلامی حاکم است. در چنین فضائی مردم آزادیخواه در ایران چگونه میتوانند علیه دولت آمریکا و آدمکشی آن به خیابان بیایند و اولاً امکان سوء استفاده به حکومت ندهند و ثانیاً این مبارزه را نیز به عاملی برای بسیج نیرو علیه حکومت تبدیل کنند؟ این یک سوال واقعی است که پاسخ روشن میخواهد.

۱- موضعگیری اصولی

کسی که از موضعی انسانی و نه بعنوان یک کاسبکار به مساله نگاه میکند، قبل از هرچیز این

و قیام و انقلاب علیه جمهوری اسلامی را نمیخواهند، این ابزار مناسبی برای قدرت گیری آنها نیست. ابزار قدرت گیری آنها کودتا از طریق ارتش، به کمک دخالت نظامی دولت های دیگر و مشخصا آمریکا، و ساخت و پخت از بالا است. به این معنی حمایت از جنگ آمریکا در عراق برای اینها استراتژیک است. سود و زیان ناسیونالیسم ایرانی و یا کرد طرفدار دولت آمریکا را نباید با معیارهای انسانی و آزادیخواهانه قضاوت کرد. باید دید در استراتژی این جنبش کدام موقعیت امر آنها برای تسخیر قدرت سیاسی را تسهیل میکند. در راستای این استراتژی است که اینها از محاصره اقتصادی مردم عراق، و همینطور ایران، حمایت پرشور میکنند و از تقویت حضور آمریکا در منطقه و لذا از جنگ علیه عراق و آشکار یا پنهان از جنگ علیه ایران پشتیبانی میکنند. مردم عراق "ایرانی" نیستند، "کرد" هم نیستند، پس طبق تعریف و با معیارها و ارزشهای ناسیونالیستی، میتوان کشتارشان کرد و آنها را گرسنگی داد. اما چه چیز آشکارتر و عریان تر از این میتوانست ظرفیت غیرانسانی ناسیونالیسم را عیان کند. چه تفاوتی میان این تفکر با نازیسم ضدیهود وجود دارد؟

از آقای داریوش همایون باید پرسید شما که مبارزه و اعتراض مردم ایران را، حتی اگر به شکستن و خرد کردن یک خودرو نظامی یا یک مرکز سرکوب رژیم منجر شود تحت عنوان مخالفت با خشونت محکوم میکنید و اعتراضات فراتر از نافرمانی مدنی پشتتان را میلرزاند، چگونه از یک جنگ با مهیت ترین سلاحهای کشتار جمعی، که خود بانپانش اذعان میکنند ممکن است صدها هزار کشته و مجروح داشته باشد پشتیبانی میکنید و آنرا به نفع رهائی مردم ایران میدانید؟ چگونه از محاصره اقتصادی مردم عراق یعنی استفاده از یک سلاح کشتار جمعی، پشتیبانی میکنید؟ این خشونت بحساب نمیاید؟ و یا خشونت است اما در حق مردم عراق قابل قبول است؟ این دروئی و ریاکاری از کجا ناشی میشود؟ اسم این ایدئولوژی را چه میگزارید؟ آیا این موضعگیری، پوچی ادعای شما مبنی بر مبارزه برای آزادی! مردم ایران را برای هزارمین بار افشا نمیکند؟ اینها شعور مردم

ایران، و وسعت آزادیخواهی و انساندوستی و عمق نفوذ سوسیالیسم را در اعماق جامعه ایران دست کم میگیرند. احساس همبستگی عمیق مردم را با آن جنبش آزادیخواهانه ای که چهره دنیا را دارد عوض میکنند نمیخواهند ببینند.

ناسیونالیسم و احزاب مختلف آن خیلی عریان نشان دادند که متعلق به آن دریای انساندوستی و نوعدوستی که در سراسر دنیا به حرکت درآمده است نیستند. این از نظر مردم آزادیخواه ایران دور نمیآید. این دریچه ای است که از آن مردم ایران این جریان را قضاوت خواهند کرد و بخاطر همراهی در تراژدی بزرگ مردم عراق محکوم خواهند نمود.

۴- جنبش جهانی ضدجنگ، جنبش سرنگونی در ایران

جنبش ضدجنگ و جنبش سرنگونی طلبی مردم ایران، از یک خانواده اند، هر دو آزادیخواه و حق طلبند. هر دو علیه زورگویی و آدمکشی، علیه سیاست های ضدانسانی و حکومت های مرتجع اند، هر دو متعلق به مردم معترض به وضع موجودند و باید در کنار هم قرار گیرند. همانطور که بوش و بلر و خامنه ای و خاتمی نهایتا به یک جبهه، جبهه مشتکی مرتجع انسان ستیز، دست راستی، انگل مدافع نظم سرمایه و ایدئولوژیهای مذهبی و فاشیستی و نئولیبرالی تعلق دارند. اگر شروع دهه نود همزمان با شروع دخالت نظامی آمریکا در عراق، همزمان با تعرض و عریه کشی دست راستی ترین جریانات در سطح جهانی و در هم کوبیدن هر آرمان انسانی و برابری طلبی و آزادیخواهی، دوره بظن شدن روشنفکران احق پشت ایده های بازار و آنتی کمونیسم و عقب نشینی جنبش های رادیکال و ایده ها و آرمانهای انسانی بود، و این کابوس هولناکی را مقابل بشریت گذاشته بود، این دوره دوره پایان یافتن کل آن رخوت و سستی در افکار عمومی مردم دنیا است. دنیا دارد به واقعیات این دوره بیدار میشود. بزرگترین تظاهرات های تاریخ بشر در خود غرب شکل گرفته است. افکار عمومی در غرب دارد حول مسائلی مانند اسلام سیاسی و مساله فلسطین و افغانستان و محاصره اقتصادی عراق سیاسی میشود. قلدری دول مرتجع غرب را نمیخواهد. چشمها و گوشها

برای شنیدن حقایق بسیاری از جمله حقایق مربوط به اسلام سیاسی و حکومت های اسلامی، به موقعیت زنان و بی حقوقی مردم و به جنبش های اجتماعی در این کشورها باز شده است. جنبشی که در مقابل جنگ آمریکا علیه عراق شکل گرفته است در هسته اصلی خود جنبشی آزادیخواهانه است. چه است، اومانیست است، رگه های قوی عدالت طلبی دارد و تا همینجا آن فضای دست راستی و عریه کشی های تاجرستانی ریگانیستی را پشت سر گذاشته است. هرچند هنوز خام است، مطالباتش ناروشن است، چهارچوب فکری سیاسی و تاکتیکی روشن و احزاب قدرتمندی ندارد، اما امیدهایی را در میان مردم دنیا زنده کرده است که در دهه نود از آن قطع امید شده بود. این جنبش فضای سیاسی و فکری را به نفع جنبش های آزادیخواهانه در سطح جهان تغییر خواهد داد. این فانکتور جنبش سرنگونی در ایران، و کل جنبش آزادیخواهانه، سکولار و آنتی اسلام در کشورهای خاور میانه و شمال آفریقا را در موقعیت بهتری قرار میدهد. جنبش ضدجنگ نشان دهنده قدرت انساندوستی و همبستگی بین المللی میان مردم محروم و ستمدیده است، دارد نشان میدهد که بشریت و آزادیخواهی نمرده است، برابری طلبی از بین نرفته است و قدرتمندتر از همیشه سر بلند کرده است تا به هیئت حاکمه آمریکا و نمایندگان جناح راست سرمایه داری یا صدای بلند بگوید که تسلیم آنها نشده است. بدنبال چنددهه ارعاب و مغزشوئی دارد اعتماد بنفس خود را باز می یابد، سنگر بندی های جدیدی ایجاد میکند و راه را به جلو میکشاید. یک پای این جنبش، جنبش کارگری است که دویاره دارد سیاسی میشود و این به نوبه خود جناح چپ جنبش ضدجنگ را تقویت میکند. در مقابل محاصره اقتصادی و خون پاشیدن به انقلاب مردم ایران و هرجای دیگر دنیا، به یاری مردم بشتابند و دولتهای مرتجع اروپا و آمریکا را افسار بزنند. اگر در مقابل جنگ علیه کشوری که یک دولت مستبد بر آن حکم میراند، اعتراض اینچینی برآید، میافندد، ابعاد اعتراض به جنگ علیه جامعه ای با یک حکومت آزاد و سکولار و مشروع دهها بار بیشتر خواهد بود. جنگ علیه

مردم عراق و فجایع هرروزه آن چشم آن بخش از مردم ایران را هم که به چنین "راه حلی"، راه حل ناسیونالیستی، توهم داشتند به روی حقایق مهمی باز کرده است. تظاهرات جهانی ۱۵ فوریه شروع پایان دادن به این توهمات و نقطه عطف مهمی در بیداری مردم ایران بود. بوش و بلر، به معاصرترین شخصیت های تاریخ ایرانی آنها نیز منفور و منزوی خواهند شد. دولت آمریکا صرفنظر از هر پیروزی نظامی، در جنگ با افکار عمومی مردم دنیا شکست خورد. حامیان ایرانی و کرد آن نیز شکستی به مراتب فضاحت بار تر را در جامعه ایران تجربه میکنند.

جنبش سرنگونی در ایران منبع قدرت جدیدی در سطح بین المللی پیدا کرده است. باید با هوشیاری این دو جنبش بهم پیوند بخورد. در کنار هم قرار بگیرد و از هم نیرو بگیرد. شناساندن اهداف آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران، که ربطی با اهداف ناسیونالیسم پرو دولت آمریکائی و ناسیونالیسم کرد ندارد، به افکار عمومی در سطح بین المللی راهش هموارتر شده است.

باید ناسیونالیسم ایرانی و کرد ضدعرب را شدیداً منزوی کرد و همراه با همه مردم نوع دوست و آزادیخواه در سراسر جهان در مقابل هیئت حاکمه ششول بند آمریکا به این جنگ اعتراض کرد. این خود مجرائی برای تعمیق و گسترش مبارزه علیه حکومت اسلامی است. جنبشی که حول همبستگی با مردم عراق، در پیوند با جنبش جهانی علیه جنگ و مقابل زورگویی و قلدری دولت آمریکا شکل میگیرد جنبشی علیه حکومت اسلامی نیز هست. این جبهه جدیدی در مبارزه مردم آزادیخواه در ایران است که باید در میان طیف های هرچه وسیعتری از مردم جا باز کند. در محیط های دانشجوئی باید یک تحرک فکری، سیاسی و مبارزاتی حول این مساله شکل بگیرد. در مدارس باید در مورد آن صحبت شود تا چشم نسل جوان به حقایق این دوره باز شود. جنبش کارگری باید همبستگی خود را با کارگران و کل مردم ستمدیده عراق اعلام کند. همه جا باید در مورد این مساله بحث کرد، آگاهگری کرد و جنبشی با ارزشهای انسانی و انسان دوستانه علیه جنگ برآید

انداخت. اول مه امسال میتواند روز اعلام اعتراض کارگران و بخشهای مختلف مردم محروم و زحمتکش نه تنها به نظام سرمایه داری و حکومت اسلامی در ایران که همچنین روز اعتراض به میلیتاریسم و جنگ افروزی آمریکا و متحدینش باشد، روز اعلام همبستگی با کارگران و مردم عراق باشد. مردم دنیا باید تصویر مردم ایران را در اعتراض به جنگ علیه مردم عراق در رسانه های جهانی مشاهده کنند. این تصویر قطعاً بسیار متفاوت از پرچم سوزاندن حزب الله و مبارزه خمینی و خامنه ای با شیطان بزرگ است. این یک مبارزه آزادیخواهانه توسط مردم آزادیخواه است و یک لبه آن متوجه خود حکومت اسلامی است. این عرصه تازه ای در مبارزه مردم ایران است، به تحرک فکری و سیاسی تازه ای دامن میزند، فضا را به نفع گرایش چپ در جنبش سرنگونی تغییر میدهد و آرمانهای شریف مردم را نه تنها در مقابل جنگ که در مقابل حکومت اسلامی نیز به حرکت درمیآورد.

رشد انساندوستی خود جبهه ای عمیق از رشد ارزشهای معنوی و سیاسی علیه رژیم اسلامی است همینطور که دامن زدن توحش ناسیونالیستی آمریکائی دقیقاً به معنی دامن زدن به ارزشهای است که رژیم اسلامی در طول ۲۴ سال مبلغ و مجری آن بوده است. جامعه ایران به رشد ارزشهای انسانی احتیاج دارد نه توحش و بربریتی که ناسیونالیسم دامن میزند. احزاب و گرایشهای این توحش در حق مردم عراق، به همان اندازه در برابر مردم ایران هم با توحش رفتار خواهند کرد. کسی که از شکنجه شدن مردم یک کشور دفاع میکند، کسی که از رنج و محرومیت یک مردم دفاع میکند، کسی که انبوه جنازه های مردم بیگناه در عراق را وثیقه رشد خود میدانند، پلانتفرم سیاسی اش را دارد توضیح میدهد. کسی که مرتجع است همه جا است، کسی که دست راستی است، کسی که در برخورد به مردم عراق به هیچ معیار انسانی پایبند نیست در قبال مردم ایران هم نیست. ناسیونالیسم همین است و باید همراه با سازمانها و احزاب و محافل و شخصیت هایش طرد و بی آبرو شود. ما به سهم خود این روند را تسریع میکنیم. ■

چرا جنگ دیگری بر عراق تحمیل شده است؟ حقایق یا تبلیغات جنگی



آذر ماجدی

میرفتند. این جنگ نبرد میان دیکتاتوری و دموکراسی نیز نیست. مردم عراق در این بمباران کشته و معلول نمیشوند تا از شر یک دیکتاتوری خلاص شوند و یک رژیم دموکراتیک هدیه بگیرند. این استدلال ابلهانه را که گویی قرار است مردم یک کشور بخاک و خون کشیده شوند تا از شر خشونت و جنایات یک دیکتاتور رها گردند، بکناری بگذاریم. این توجیهات دوازده سال است که زندگی مردم عراق را سیاه کرده است. این جنگ یک جنگ رهایی بخش نیست. همانطور که منصور حکمت دوازده سال پیش هنگام جنگ خلیج نوشت: «کشتن و معلول کردن هزاران تن از مردم عراق و خراب کردن خانه و مدرسه و کارخانه شان بر سرشان برآستی روش مهوعی برای نجات آنها از ستم سیاسی است.» بعلاوه نقشه آمریکا و بریتانیا برای آینده عراق و دولت آلترناتیو دست ساخته شان، که از یک مشت ژنرال سابق و ملا و دزد و جنایتکار تشکیل شده، بروشنی نیات دموکراسی طلبانه آنها را افشاء میکند. نجات مردم عراق از دیکتاتوری هیچ ربطی به این جنگ ندارد. اینها فقط تبلیغات جنگی است.

اگر قرار باشد باین شیوه از شر دیکتاتوری های جهان، از جمله تعداد بسیاری که توسط خود آمریکا به سر کار آمده اند و با کمک آن بر سر کار مانده اند، خلاص شویم، چند تن بمب باید بر سر مردم دنیا ریخته شود؟ چند شهر باید بمباران شود؟ چند میلیون انسان باید کشته شوند؟ چه مقدار سلاح های نابودی جمعی باید باین قصد بکار گرفته شود؟ این فقط یک تبلیغات جنگی است که هدف آن دادن ظاهری انسانی و مردم پسند به این جنایت هولناک است. رسانه های چکمه لیس نوکر این فریب و دروغ را به سر مردم میریزند تا اهداف واقعی پشت جنگ را از مردم پنهان کنند.

این جنگ بر سر نفت هم نیست. برخی مخالفین جنگ در مخالفت با آمریکا و انگلیس و در تلاش برای افشای نیات واقعی آنها در حمله به عراق اعلام میکنند که این جنگ بر سر نفت و تصرف نفت عراق است. هر چقدر هم که حسن نیت در این موضوعگیری وجود داشته باشد، بیربط

"شوک و وحشت" نظم نوین جهانی!

محسن ابراهیمی



پنجاه نظامی به عراق، بیش از ۱۰ سال است که در دستور محافل بالای هیئت حاکمه آمریکا قرار داشت. درست بعد از جنگ اول خلیج، این موضوع بارها دستور اول جلسات کاخ سفید و پنتاگون بوده است. دیک چینی و رامزیلاید و پاول ولفویترز منافعین قبیله‌ای تر "حملات پیشگیرانه" در هیئت حاکمه آمریکا، از همان زمان ریاست جمهوری جرج بوش اول، به "حمله پیشگیرانه" به عنوان یک وجه بسیار مهم در استراتژی بعد از پایان جنگ سرد و برای معماری نظم نوین جهانی پای فشرده بودند. لحظه خونین ۱۱ سپتامبر که توسط مخلوقین اسلامی دوران جنگ سرد خود آمریکا خلق شد، از نظر دولت آمریکا یک لحظه طلایی بود که نباید از دست میرفت. مخصوصا که این بار صاحبان اصلی تر "حملات پیشگیرانه" در بالاترین پستهای حکومتی قرار داشتند. سندی که در پایان جنگ اول خلیج توسط پاول ولفویترز برای تنویریزه کردن حمله پیشگیرانه تدوین شده بود و موقتا به بایگانی پنتاگون سپرده شده بود، بعد از یک دهه با اتکا به زمینه آماده بعد از ۱۱ سپتامبر از آرشو بیرون کشیده شد و تبدیل به سند "استراتژی امنیت ملی آمریکا" شد. حمله نظامی به عراق، فاز مهمی از شروع پیاده کردن اهدافی است که در این سند اعلام شده است.

آمریکا با این میلیتاریسم میخواهد به جهانیان اعلام کند که جهان یک قطب دارد: نظام سرمایه داری. و نظام سرمایه داری هم یک قطب برتر دارد: سرمایه داری آمریکا. میخواهد به جهان اعلام کند که مرجع نهایی سیاست و اخلاقیات و ارزشها و قوانین حاکم بر سرنوشت بشر، سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکاست. میخواهد اعلام کند که مشخصه اصلی این دنیای یک قطبی، یک دیکتاتوری آشکار سیاسی بین المللی است که از کاخ سفید و پنتاگون هدایت میشود و قانون گزار و قاضی و مجری اش هم در کاخ سفید وحشت انداخته اند. ■

**به حزب کمونیست کارگری
کمک مالی کنید!**



حمله به عراق و بشریت مترقی!

ثریا شهابی



این جغغه های تبلیغات پنتاگون و مافیای سی ان ان، بیش از آن بی خاصیت است که کمتر حتی کوشی برای شنیدن آن داشته باشد.

روز شمار و لحظه شمار تهدید پیاده شدن نقشه هیئت حاکمه آمریکا برای منفجر کردن خاورمیانه، انهدام جامعه بیست و پنج میلیونی عراق، ماهها نفس ها را در سینه ها حبس کرده بود. چه خواهد شد؟ خون، بمب، خمپاره، موشک و میکروبو و انواع تشعشعات کشنده و مخرب، تا چه شعاعی در جهان پخش خواهد شد؟ میدان تمرین سلاحهای جدیدالختراع آمریکا ققدر وسیع خواهد بود؟ عواقب و موج برگشت سیاسی این تخریب، تحقیر، نسل کشی و تراژدی چه خواهد بود؟ آیا بشریت زخمی به عمق و دهشتناکی هیروشیما دیگر، ویتنامی دیگری و جنگ جهانی دیگری را تجربه خواهد کرد؟

جنگ آمریکا شروع شد. از سحرگاه بیست مارس عراق را سرتاسر در خون و آتش مقابل چشمان جهانیان میسوزانند. عراق را به آتش کشیده اند و آن را در هزاران نقطه می کوبند. مردم عراق در وحشت و هراس از قربانی شدن خود و کودکانشان بسر می برند. مدارس، منازل، بیمارستانها، خیابانها، جاده ها، ساختمانها، هیچ کجا امن نیست. بمباران هوایی با حمله از زمین تکمیل شد. نیروی های آمریکایی و بریتانیایی پشت در شهرهای بزرگ، بصره و بغداد، در حال پیشروی هستند. تلفات جانی از مردم بیگناه عراق هنوز نامعلوم است. در حمله به بصره کودکان زیادی کشته شده اند. زنده ماندگان در محاصره، در پناهگاهها بدون غذا، دارو، آب آشامیدنی و پوشاک، در معرض مرگ از گرسنگی، بیماری و نابودی اند.

این جنگ نه بر سر «سلاح های کشتار جمعی» است، نه بر سر «دمکراسی» و نه حتی بر سر «نفت» است! پوچی پروپاگاندای جنگی آمریکا را آن دهها میلیونی که از بعد از ۲۵ فوریه در صدها شهر جهان به خیابانها ریختند و فریاد زدند که فریب تان را نمی پذیریم! و به جنگ نه گفتند، بریاد دادند. فریب مبارزه با تروریسم، حقوق بشر و دمکراسی،

این حکم مردم جهان است. سکوت برهیچکس مجاز نیست. دیگر سرمایه و در راس آن آمریکا اخلاقی نیست! حمایت و در کنار آن بودن اخلاقی، مشروع و متمدانه نیست! حضور عظیم مردم در صحنه، شکاف در صف متحلبین قدیمی آمریکا را تعمیق می کند. دولتهای مرتجع خاورمیانه به خاطر حمایت از آمریکا و انگلیس، زمین زیر پایشان به لرزه در آمده است و توسط مردم کشورشان مواخذه میشوند. هر دولت و جریان سیاسی که با سیاست کشتار علنی آمریکا همراهی کرده یا به نوعی «روی خوش» نشان داده، از اسپانیا و استرالیا تا شاهزادگان از تخت به زیر کشیده شده ایران، از احزاب ناسیونالیست کرد تا ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی، مورد خشم و نفرت قرار می گیرند. آمریکا میتواند عراق را به خاک و خون بکشد یا نه؟ بصره و بغداد را با محاصره طولانی تسخیر بکند یا نه؟ میتواند با بجا گذاشتن یک جامعه منهدم، تخریب شده، با میلیونها کودک و زن و مرد کشته و زخمی و آسیب دیده، از نظر نظامی برتری خود

سال پیش، انفجار، تخریب و تکه پاره و کشتار مردمی بیگناه را با شوک و «غیرمترقبه» در مقابل چشمان جهانیان گذاشت، تروریسم دولتی آمریکا ماهها است به مردم تکرار یک تراژدی انسانی دیگر در عراق، اما صدها برابر بزرگ تر از یازدهم سپتامبر، را وعده میداد. میخواستند مردم را به توحش سرمایه داری عادت دهند. میخواستند مردم این کشتار و تخریب را «ناخوش» اما «لازم» بخوانند. شکست خوردند! اینطور نشد! بشریت دیگر تحمل نمی کند! مردمی که بیش از ده سال است پیروزی غرب و جهان بعد از فروپاشی شرق را تجربه کرده اند، پرده فریب و ریا را کنار زده اند. واقعیات را در مقابل چشمان خود دارند. اهداف واقعی جنگ را از زیر عمارت دروغ و فریب بیرون کشیده اند. مهندسی افکار عمومی توسط پنتاگون و هالیوود و سی آی ای، کند و بی اثر شد. غول بیدار شده است. مردم پا به صحنه گذاشته اند.

عراق را می کوبند و در خارج از عراق، از استرالیا تا آفریقا و آمریکا و اروپا و آسیا، از بچه های دبستانی تا بیماران بستری در بیمارستانها، مردم از هر رنگ و نژادی، با نگرانی اخبار کشتار مردم بیگناه عراق را دنبال می کنند. دهها میلیون مردم جهان از جنبش عظیم انسانی در مقابل این توحش براه انداخته اند. کارگران در قلب اروپا اعلام کرده اند که دست از کار خواهند کشید! مردم به خیابانها آمده اند و فرمان توقف توحش سرمایه را صادر کرده اند! هر کسی که ذره ای انسانیت در وجودش است، به اعتراض برخاسته است. در سطوح و به اشکال مختلف طنین «نه»، فضا را پر کرده است. هر مراسم و اجتماعی رنگ اعتراض به سیاست میلیتاریستی آمریکا را بخود می گیرد. از مراسم برگزاری اسکار تا کنسرت خوانندگان و هنرمندان در قلب آمریکا و اروپا، صدای «شرم بر بوش و بلر» بلند شده است. نمی توان سکوت کرد.

را ثابت کند. اما به سادگی نخواهد توانست غول بشریت قد علم کرده و آزاد شده را دوباره در شیشه حبس کند. صف مرتجعین رنگارنگ فشرده تر میشود و در مقابل صف بشریت متمدن میتواند سازمانیافته تر، با افق روشن تر قد علم کند. جهان ورای دولتهای حاکم می رود به دو کمپ ارتجاع سرمایه و طرفدارانش و کمپ انسانیت تبدیل شود. جهان دیگر یک قطبی باقی نخواهد ماند! میتواند باقی نماند. مردم جهان جنایتکاران را نمی خواهند. میخواهند در تعیین سرنوشت جهان، اختیاری داشته باشند و نقشی ایفا کنند. و «سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است». کمونیست ها و سوسیالیست ها می توانند بر متن این تحرک عظیم و جنبش عدالتخواهی جهانی، سنگ بنای یک جنبش قوی و عظیم سوسیالیستی را بنا نهند. مردم جهان هیچگاه اینقدر تشنه اعمال اراده و اختیار خود نبوده اند. گور کن سرمایه، طبقه کارگر و حزب کمونیست کارگری اش، میتواند در قامتی بسیار عظیم تر بپا خیزد! ■

⇒ چرا جنگ دیگری بر عراق ...

جنگ ویتنام ما شاهد چنین اعتراض عظیم و سازمانیافته و چنین مارش عظیمی در خیابانهای جهان نبودیم. این نیروی اعتراض بشر دوستانه به نیروهای سیاه ارتجاع و به نقشه جنکی بوش و بلر مشکلات بسیاری تحمیل کرده است. این نیرو مانع از آن شد که این تهاجم از توجیه بین المللی حتی فرمال هم برخوردار شود. بوش و بلر را به پرواز از یک کشور به کشور دیگر واداشت، مجبورشان کرد قطعنامه بعد از قطعنامه تنظیم کنند، و تحت این شرایط حتی مچ پیچانی و رشوه دهی آمریکا نیز توانست توجیه فرمال بین المللی را برای جنگ کسب کند.

جنگ آغاز شده است. ولی این اعتراض و این جنبش اعتراضی باید هر چه وسیعتر و گسترده تر ادامه یابد. باید خواهان قطع فوری جنگ باشیم و تلاش کنیم که این خواست را به آمریکا و انگلیس تحمیل کنیم. تنها این جنبش قادر خواهد بود که در مقابل نظم نوین جهانی سیاه و خونین آمریکا یک سد عظیم برقرار سازد. بدون این جنبش، بدون این اعتراض آزادیخواهانه و بشر دوستانه، بدون این بشریت متمدن بیدار شده آمریکا آینده ای سیاه و تاریک بر جهان تحمیل خواهد کرد. ■

دوگانه و نیروهای ارتجاع را تقویت میکند. در صورت پیروزی آمریکا آینده تاریک است. ولی این بار تجاوز آشکار آمریکا و انگلیس با مقاومت جدی و قوی بین المللی روبرو شده است. بهترین نمونه این مقاومت را در ۱۵ فوریه شاهد بودیم که چند ده میلیون انسان در صدها شهر در سراسر جهان به خیابان ها آمدند و اعتراض خود را به این تهاجم با صدای رسا ابراز کردند. این اعتراض همچنان ادامه یافته است و با شروع جنگ نیز بطور روزمره ادامه دارد. یک نیروی آزادیخواه و بشردوست بیدار شده است، مصمم شده است که در مقابل تهاجمات و تجاوزات ارتجاعی آمریکا سکوت نکند، خاموش نشیند. این نیرو با صدای رسا اعلام میکند که از قلبری و قلندر منشی آمریکا خسته و بیزار است و در مقابل آن خواهد ایستاد. اعلام میکند که اجازه نخواهد داد که این کابوی ششلول بند به مردم جهان دیکته کند که چه بخوانند و چگونه رفتار کنند. یک نیروی سوم در این میان شکل گرفته است، به میدان آمده است و خود را تثبیت میکند.

آنچه دنیا در ۱۵ فوریه و بطور روزمره در این هفته اخیر شاهد بوده در تاریخ بیسابقه است. حتی در زمان

تصویری از جنبش ضد جنگ

کاظم نیکخواه



جنگی جنایتکارانه و کثیف هم اکنون در عراق در جریان است. این جنگ یک هفته خونین را پشت سر گذاشته است. یک هفته است بغداد و ناصریه و بصره و شماری از شهرهای دیگر عراق در زیر بمب و موشک و آتش و دود ارتش آمریکا و متحدینش میسوزند. از شمار دقیق تلفات هیچکس خبر ندارد، اما شدت بیسابقه بمباران و موشکبارانها و درگیریها و دزد گوشه‌هایی از فجایع این جنگ، از یک تراژدی تازه انسانی سخن میگوید که جهان شاید بعدها به ابعاد واقعی آن پی ببرد.

جمعه ۱۴ مارس (یک هفته پیش از شروع جنگ)

در این روز میلیونها کارگر در کشورهای مختلف اروپا به نشانه مخالفت با جنگ آمریکا علیه عراق به مدت ۱۵ دقیقه تا نیم ساعت دست از کار کشیدند. این یک اعتصاب سمبولیک و هشدار بود. در کشورهای اسپانیا، آلمان، ایتالیا، سوئیس، و قبرس کارگران به فراخوان اعتصاب علیه جنگ پاسخ دادند. در آلمان اعتصاب کارگران تولید را در سه کارخانه فولکس واگن و یک کارخانه دایملر کرایسلر به مدت کوتاهی با توقف رو برو ساخت. در شهر "هاله" متروی شهر از حرکت باز ایستاد.

دهها هزار نفر در برلین علیه جنگ دست به تظاهرات زدند. در ایتالیا از سیسیل در جنوب تا تورین در شمال کارگران دست از کار کشیدند. در بسیاری از کارخانجات کارگران آژیهای کارخانه را به علامت مخالفت با جنگ دقایقی به صدا در آوردند. سخنگوی کارگران حمل و نقل ایتالیا اعلام کرد "هیچ کشتی حامل اسلحه و ابزار جنگی که عازم خلیج فارس میباشد، از بندر تکان نخواهد خورد". سخنگوی اتحادیه فلزکاران ایتالیا نیز گفت روزی که جنگ شروع شود کارگران فلزکار اعتصاب خواهند کرد. روز بعد یعنی شنبه به فراخوان اتحادیه های کارگری ۷۰۰ هزار تن از کارگران و مردم در میلان به خیابان آمدند.

در انگلستان سخنگویان پنج اتحادیه بزرگ کارگری اعلام کردند "روزی که اولین بمب بر عراق فرود آید دست به اعتصابات نا محدود خواهند زد."

چهارشنبه ۱۹ مارس (یک روز قبل از شروع جنگ)

دولت جرج بوش در آمریکا و متحدینش روز ۱۶ مارس در کنفرانس "آزور" در پرتغال آخرین تصمیمات و هم نظری ها را در مورد شروع جنگ انجام داده اند.

و بسیاری شهرهای دیگر ۲۴ ساعت بیدارند و بر علیه برلوسکونی و آمریکا شعار میدهند. اسپانیا نیز که دولت خوزه ماریا ازنار نخست وزیر این کشور از جنگ حمایت میکند از التهاب ضد جنگ میجوشد. مردم چند روز است که در خیابانها تظاهرات میکنند. در شیلی و آرژانتین نیز مردم در برابر سفارت آمریکا هستند. در استرالیا دهها هزار نفر در این روز در سیدنی دست به راهپیمایی زدند. در ملبورن مردم در میدان فدریشن در تجمعی هزاران نفر گرد آمدند و شعار میدادند "جنگ نه، جنگ نه". شعارهای دیگری علیه سلطه طلبی آمریکا نیز سر میدادند. در بسیاری از کشورها جنبش آماده باش ضد جنگ در جریان است.

جنگ آغاز میشود:

پنجشنبه ۲۰ مارس

آمریکا: در ساعات اولیه با بمباران این روز دهها موشک در بغداد منفجر شد. جنگ آغاز شده بود. با پخش این خبر شعار دادن در ضد جنگ پسر میبردند اوج گرفت. در شرق آمریکا از جمله در سانفرانسیسکو مردم به خیابانها ریختند و چندین چهار راه را با تجمعات بزرگ خود بند آوردند. سخنگویان جنبش ضد جنگ اعلام کردند که با تظاهرات و جنبش نافرمانی بازار بورس سانفرانسیسکو را به تعطیلی کامل خواهند کشاند. در لوس آنجلس نیز تظاهراتی بزرگی علیه جنگ صورت گرفت. ابعاد تظاهرات ضد جنگ در آمریکا در هفته های اخیر از جنبش ضد جنگ ویتنام بسیار فراتر رفته است. در نیویورک صد هزار نفر به خیابانها آمدند. در واشنگتن خیابانهای اطراف کاخ سفید صحنه تظاهرات مخالفین جنگ بود.

آلمان: بنا به گزارشها در این

روز بیش از ۶۸۰ تظاهرات صورت گرفت. در برلین بیش از ۵۰ هزار نفر و بنا به بعضی گزارشها حدود صد هزار نفر تظاهرات کردند. در کلن به فراخوان اتحادیه بزرگ کارگری "وردی سدقزل" تظاهرات و تجمعات بزرگی از ساعت ۶ بعد از ظهر برگزار شد. از اول صبح شهر حالتی غیر عادی داشت. ساعت ده صبح دبیرستانها تعطیل شد و دانش آموزان جوان به صف تجمعات اعتراضی هزاران نفره در مرکز شهر پیوستند.

در شهرهای دیگر از جمله در اشتوتگارت، مونیخ، بوخوم، روستوک، هامبورگ و اسن با شروع جنگ مردم به خیابانها ریختند و شروع به شعار دادن بر علیه آمریکا کردند. در شهرهایی مثل هامبورگ طنین شعارها و طبل و دهل زدن علیه جنگ از همه جا بگوش میرسید.

ایتالیا در رم در ایتالیا بیش از صد هزار نفر به خیابانها آمده بودند و بر علیه حکومت جرج بوش و برلوسکونی شعار میدادند. در سیسیل بیش از بیست هزار نفر در برابر پایگاه آمریکا در "کمپ دربی" تظاهرات کردند.

پورتوگال: در همان ساعات اولیه

بامداد با پخش خبر فرود آمدن اولین موشکها به بغداد جمعیتی که شب را در کنار خیابان مقابل نخست وزیری گذرانده بودند، شروع به شعار دادن کردند. تظاهرات مردم و تجمعات در مرکز شهر در میدان پارلمان و مقابل مقر دولت تا اواخر شب ادامه یافت. شهرهای دیگر بریتانیا مثل گلاسگو و منچستر و لیور پول نیز شاهد تجمعات و تظاهرات ضد جنگ بود. کارگران در انگلستان و ویلز و اسکاتلند دست به اعتصابات کوتاه مدت زدند. کارگران خدمات شهری، پست، آتش نشانی، راه آهن، حمل و نقل، معلمان مدارس، استادان دانشگاهها، و کارگران خدمات عمومی ساعتی دست از کار کشیدند.

استرالیا: شهرهای "بیس بین و

هوبارت را تظاهرات به توقف کشاند. خیابانهای سیدنی و ملبورن از جمعیت موج میزند. اکثر مردم استرالیا نیز با جنگ مخالفند و در روزهای اخیر انزجار خود را از حکومت آمریکا و دولت استرالیا بخاطر دفاع از جنگ، ابراز کرده اند. کارگران در ملبورن و سیدنی و شهرهای دیگر پشتیبانی کامل خود را از تظاهرات ضد جنگ اعلام داشتند.

آرژانتین پلیس به تظاهرات

کنندگانی که مقابل سفارت آمریکا تجمع کرده بودند حمله کرد. مردم از خود دفاع میکردند. شخصیتها و چهره های مختلف در میان جمعیت تظاهرات کننده مشاهد میشدند. آدولفو پریز اسکپو ال" نویسنده و برنده جایزه نوبل نیز در میان جمعیت بود. پلیس با گار اشک آور حمله کرد.

کانادا در شهر تورونتو مردم مقابل کنسولگری آمریکا از دور روز قبل تجمع داشتند هنگام شروع جنگ مردم شروع به شعار دادن کردند. اتحادیه های کارگری نیز اعلام راهپیمایی کرده بودند و بعد به تجمع مقابل سفارت پیوستند.

در برزیل و مصر و آرژانتین و ژاپن و سوئد و دانمارک و نروژ و فنلاند و بسیاری کشورهای دیگر جهان نیز اعتراضات ضد جنگ در جریان بوده است. در مصر پلیس به تظاهرات کنندگان حمله کرد و هشت تن زخمی شدند. کارگران بنادر برزیل بارگیری کشتیهای با پرچم آمریکا و انگلستان را تحریم کرده اند. در سوئد در شهرهای استکهلم و گوتنبورگ و مالمو هزاران نفر به خیابانها آمدند و اعتراض کردند. تشکلهای کارگری در بسیاری از کشورها اعلام اعتصاب کرده اند. اعتصابات و تظاهرات در روز بعد یعنی جمعه ۲۱ مارس نیز ادامه یافت.

شنبه ۲۲ مارس: مارش بزرگ ضد جنگ

این روز از حدود یک ماه قبل در سراسر جهان بعنوان روز برپایی تظاهرات بین المللی اعلام شده بود.

آمریکا: در نیویورک قریب ۲۰۰ هزار نفر از میدان "تایمز اسکور" در مانهاتن راهپیمایی کردند. صف تظاهرات به سه کیلومتر میرسید. خیابانهای بسیاری بند آمده بود. تظاهرات کنندگان جنگ و بوش را با فریادهایی پر طنین محکوم میکردند. بر برخی پلاکاردها در زیر عکس جرج بوش نوشته شده بود "مجنون". سخنرانان میگفتند جهان باید بداند که مردم آمریکا جنگ را محکوم میکنند. یکی از شعارها این بود "با بمباران نمیشود کشوری را نجات داد". در واشنگتن صدها نفر از تظاهرات کنندگان در حالی که شعار میدادند "خون برای نفت نه" در خیابانهای مقابل کاخ سفید راهپیمایی کردند.

انگلستان: در لندن بنا به برخی گزارشها قریب نیم میلیون نفر از چند نقطه شهر به راهپیمایی به طرف "هاید پارک" دست زدند. مردم بر علیه دولت بوش و بلر شعار میدادند. بر پلاکاردها "جنگ را متوقف کن" همه جا به چشم میخورد. عکس های مارکس نیز

اینجا و آنجا با زیر نویس "ما همچنان به تغییر جهان نیاز داریم" جلب نظر میکرد و بارها بر صفحه تلویزیونی بزرگ هاید پارک به نمایش در آمد.

اسپانیا: بزرگترین تجمع در بارسلونا صورت گرفت. بنا به برخی گزارشها ۶۰۰ هزار نفر در این شهر به خیابان آمدند. در مادرید نیز قریب صد هزار نفر به خیابان آمدند. تظاهرات کنندگان بر علیه حوزه ماریا ازنار و جرج بوش با خشم شعار میدادند. شهرهای دیگر اسپانیا نیز شاهد تظاهرات ها و اعتراضات وسیع مردم خشمگین بود.

فرانسه: در فرانسه صفوف عظیم تظاهرات کنندگان خیابانهای شهرهای پاریس و دیگر شهرهای بزرگ را بند آورد. در پاریس قریب صد هزار نفر در میدان "ریپابلیک پلازا" جمع شدند. تظاهرات کنندگان شعار میدادند "بوش به کلوب جنایتکاران خوش آمدی" و سیاست جنایتکارانه حکومت آمریکا و متحدینش را محکوم میکردند. بر بعضی پلاکاردها نوشته شده بود "پرواز ب-۵۲ بر فراز فرانسه ممنوع". در بندر جنوبی ماریسی جمعیتی حدود بیست هزار نفر علیه حکومت آمریکا شعار میدادند و بوش را قاتل میخواندند. در شهرهای دیگر فرانسه نیز تظاهرات در جریان بود.

کانادا: در شهرهای تورونتو و ونکوور و ویکتوریا و برخی شهرهای دیگر صدها هزار نفر تظاهرات کردند. در تورونتو بیش از صد هزار نفر در خیابانهای مقابل کنسولگری آمریکا جمع شدند و بعد از ۲ ساعت تظاهرات به سوی ساختمان پارلمان ایالتی راهپیمایی کردند. در ونکوور تظاهرات کنندگان کنسولگری آمریکا را به محاصره در آورده بودند و شعار میدادند. در این تظاهرات ها به ابتکار کمیونتهای کارگری عکس های مارکس با متن "ما همچنان به تغییر جهان نیاز داریم" جلب نظر میکرد.

آلمان: در برلین بیش از ۵۰ هزار نفر علیه جنگ تظاهرات کردند. سخنرانی از اتحادیه های کارگری که جزو فراخوان دهندگان بودند مردم را به گسترش اعتراض علیه جنگ دعوت کردند. در کلن نیز ۱۵ هزار نفر در تظاهرات شرکت کرده بودند. در هامبورگ حدود ده هزار نفر به خیابان آمده بودند.

پلیس در چند مورد با تظاهرات کنندگان درگیر شد. عکس های مارکس در صفوف تظاهرات توجه بسیاری از مردم را به خود جلب کرده بود.

ایتالیا: در شهر ناپل در ایتالیا ۱۵ تا بیست هزار نفر از مردم به سوی یک پایگاه ناتو در "باگنولی" راهپیمایی کردند. در رم، فلورانس و تورین تظاهرات های دهها هزار نفره ای صورت گرفت. مردم با خشم دولت بروسکونی و بوش را محکوم میکردند.

استرالیا: شهرهای استرالیا نیز از جمعیت ضد جنگ به التهاب در آمده بود. شهرهای "پریس بین" و "هوبارت" با تظاهرات به تعطیلی کامل کشیده شد. ملبورن و سیدنی نیز از جمعیت موج میزد. شعارها هم بر علیه حکومت آمریکا بود و هم نخست وزیر و وزیر خارجه این کشور که دولتشان از جنگ حمایت میکند.

نیوزیلند: در ولینگتون تظاهرات کنندگان در حالیکه شعار میدادند "خون برای جنگ نه" به ساختمان سفارت آمریکا نزدیک شدند و به دیوارهای سفارت رنگ قرمز به علامت خون پاشیدند.

اندونزی: دهها هزار تن تظاهرات کردند و در برابر سفارت آمریکا در جاکارتا شعارهای ضد آمریکایی به اوج رسید.

فنلاند: در هلسینکی در فنلاند جمعیتی حدود ۲۰ هزار نفر تظاهرات کردند. تظاهرات در شهرهای "تورکو" و "کوپیه" نیز با شرکت هزاران نفر جریان یافت. گروه ضد جنگ "سازمان دهنده این تظاهرات بود و اینجا هم عکس های مارکس با زیر نویس "ما همچنان به تغییر جهان نیاز داریم به چشم میخورد".

فروژ: در شهر اسلو بیش از ده هزار نفر به طرف سفارت آمریکا راهپیمایی کردند. در فردریک استاد هزاران نفر تظاهرات کردند. در شهر برگن نیز قریب ده هزار نفر به خیابان آمده بودند.

سوئد: در سوئد در گوتنبرگ جمعیتی حدود ۵۰ هزار نفر دست به تظاهرات زدند. در استکهلم نیز حدود ۶۰ هزار تن تظاهرات کردند. در مالمو نیز دهها هزار نفر تظاهرات کردند. روی پلاکاردهای زیادی جرج بوش با هیتلر مقایسه

شده بود. سخنرانان نیز بوش را فاشیست میخواندند.

کره جنوبی: در سئول در کره جنوبی هزاران نفر تظاهرات کردند. تظاهرات کنندگان با طبل و موزیک علیه جنگ و کشتار اعتراض میکردند. پلیس به تظاهرات کنندگان حمله کرد.

هندوستان: در کلکته در قریب ۲۰ هزار نفر علیه جنگ تظاهرات کردند.

بنگلادش: یک اعتصاب عمومی باعث تعطیل بسیاری از بخشهای پایتخت شد. در ژاپن تظاهرات کنندگان در نزدیکی پایگاه دریایی هوایی آمریکا در اکیناوا تظاهرات کردند و بر علیه جنگ شعار دادند. در شهرهای دیگر ژاپن نیز تظاهرات هایی در جریان بود.

مصر: پلیس با تظاهرات کنندگان در گیر شد و تعدادی را دستگیر نمود.

سوئیس: در برن تظاهرات چندین هزار نفره ای صورت گرفت که به خشونت گرایید و پلیس به سوی بخشی از تظاهرات کنندگان جوان گلوله لاستیکی شلیک کرد و با تانکهای فشارقوی آب به آنها حمله کرد.

اتریش: در وین تظاهرات کنندگان که تعداد آنها به دهها هزار نفر میرسید خیابانهای شهر را با شعار های ضد آمریکائی طی کردند. در بخشی از تظاهرات با صدای ضبط شده شلیک توپ، صدها نفر به زمین می افتادند تا به کشتار جمعی در عراق اعتراض خود را نشان دهند.

دانمارک: در دانمارک نیز تظاهرات وسیعی علیه جنگ صورت گرفت. بیش از ده هزار نفر در کپنهاگ دست به راهپیمایی به طرف پارلمان این کشور زدند. تظاهرات کنندگان با خشم علیه دولت دانمارک که از جنگ پشتیبانی میکند، شعار میدادند.

احزاب کمونیست کارگری یک پای مهم جنبش ضد جنگ

احزاب کمونیست کارگری عراق و ایران یک پای مهم جنبش ضد جنگ در بسیاری از کشورها نظیر آلمان، کانادا، سوئد، بریتانیا، دانمارک، نروژ، فنلاند، سوئیس و هلند و استرالیا میباشند.

کمیونتهای کارگری با مواضع خواستها و شعارهای رادیکال و انسانی، بخش سوسیالیستی جنبش ضد جنگ را نمایندگی میکنند. در تظاهراتهای اخیر کادرها و فعالین و دوستان حزب کمونیست کارگری عراق یا ایران در شماری از این کشورها جزو سخنرانان اصلی بودند. عکس های بزرگ مارکس با متن "ما همچنان به تغییر جهان نیاز داریم" و پلاکاردهای سرخ رنگ بزرگی که بروی آنها نوشته شده بود "قطع جنگ فوراً" خبر از حضور کمیونتهای کارگری میداد. در لندن صدها نفر پلاکاردهای حزب کمونیست کارگری را حمل میکردند. هزاران نفر به سخنرانی کادرهای دو حزب گوش فرا دادند. عکس های بزرگ مارکس که به ابتکار فعالین کمونیست کارگری به تظاهرات آورده شده بود بارها بر صفحه بزرگ واید اسکرین های پارک ظاهر شد. در آلمان در شهرهای برلین و کلن و برمن و هامبورگ کادرهای حزب سخنرانی کردند. عکس های بزرگ مارکس از چند کانال تلویزیونی نشان داده شد. در سوئد در استکهلم و گوتنبورگ و مالمو صفوف حزب کمونیست کارگری با پلاکاردهای زیاد و عکس های بزرگ مارکس و شعارهای ضد جنگ برجستگی خاصی داشت. خبرنگاران با چندین نفر از کادرهای حزب مصاحبه کردند. در کانادا در تورونتو و ونکوور صفوف کمیونتهای کارگری برجسته بود و جلب نظر میکرد. چندین کانال تلویزیونی با کادرهای حزب کمونیست کارگری عراق و ایران مصاحبه کردند. نشریات و اعلامیه های بسیاری در میان مردم توزیع شد. در دانمارک و نروژ نیز صف حزب کمونیست کارگری با شعارهای رادیکال ضد جنگ و تصاویر مارکس و فراخوان تغییر جهان برجسته بود. در استرالیا نیز کمیونتهای کارگری یک پای برجسته تظاهراتی ضد جنگ بودند. در شماری از این کشورها مثل آلمان و بریتانیا و سوئد و کانادا میزهای کتاب حزب محل مراجعه هزاران تن از شرکت کنندگان در تظاهرات بود.

کمیونسم کارگری نقش مهمی در این جنبش دارد اما نقش بسیار مهمتری میتواند و باید داشته باشد. تقویت صف کمیونستی در جنبش ضد جنگ برای ایجاد یک سنگر بندی با دوام در برابر بورژوازی هار جهانی اساسی است.

جنگ، ناسیونالیسم ایرانی و بشریت متمدن

آذر مدرسی



نه تنها ربطی به مطالبات آزادیخواهانه مردم عراق ندارد که اتفاقاً مانع جدی بر سر راه رشد و گسترش جنبش آزادیخواهانه مردم عراق خواهد شد. قطعاً اولین کار چنین دولتهائی سرکوب آزادی و هر جنبش آزادیخواهانه و مترقی و انسانی و کمونیستی در عراق خواهد بود. حضور نظامی آمریکا در منطقه عاملی منفی بر سر راه جنبش آزادیخواهانه و چپ در کل منطقه خواهد بود. این جنگ فقط آرایش سیاسی منطقه را تغییر نمیدهد بلکه همراه با خود میلیتاریسم، ناسیونالیسم، تعصبات مذهبی، و تروریسم را دامن میزند. این جنگ دست انواع دارد و دسته ملی و مذهبی را برای تاخت و تاز باز میکند. یک عقبگرد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی را به دنیا تحمیل میکند. ذینفع بودن همه نیروهای دست راستی، مذهبی، ملی و ارتجاعی در تحمیل شدن چنین عقبگردهائی به جامعه بشری، که ادامه حیات خود را مغایر با رشد جنبش آزادیخواهی و رادیکالیسم مردم میبینند، دلیل حمایت آنها از این جنگ است.

در جبهه مدافعین حمله آمریکا به عراق، در جبهه مدافعین کشتار مردم بیگناه، و در جبهه رشد میلیتاریسم و نژاد پرستی و ناسیونالیسم و تعصبات مذهبی علاوه بر سازمانهای ناسیونالیست کرد و انواع دارو دسته های قومی و مذهبی در عراق، باید نیروهای راست و سلطنت طلب در ایران را هم اضافه کرد. حمایت نیروهای راست پرو غرب و سلطنت طلب از حمله آمریکا به عراق و اعلام اینکه "این حمله کمکی است برای نجات ایران"، ضدیت آشکار این نیروها را با انسانیت و آزادیخواهی نشان میدهد. درست در زمانی که مردم جهان به این کشتار وحشیانه اعتراض میکنند، زمانی که بشریت متمدن در نیویورک به خیابانها آمده و نفرت خود را از جنگ و کشتار کودکان در عراق اعلام میکند، زمانی که میلیونها انسان آزادیخواه نفسهای حبس شده در سینه ها را به فریادهای نه به جنگ، دنیا به هیتلر دیگری نیاز ندارد، بوشیسم برابر با فاشیسم است، تبدیل میکنند، زمانی که میلیونها نفر در کانادا، استرالیا و اروپا و آمریکا و آسیا به خیابانها آمدند تا اعلام کنند که این جنگ علیه آنها

با بمباران شهر بغداد توسط نیروهای آمریکائی فاجعه عظیم انسانی که جهان در انتظار داشت به وقوع پیوست. قرار است در این روزها صدها هزاران انسان بیگناه قربانی قتلر منشی آمریکا شوند، قرار است "نظم نوین جهانی" بوش و قدر قدرتی آمریکا به قیمت کشتار جمعی مردم بیگناه عراق، به قیمت نابودی یک جامعه تثبیت شود. بهای این یک قطبی شدن جهان را باید مردم بیگناه عراق بدهند. ابعاد فاجعه و کشتار مردم در عراق قابل تصور نیست. تا امروز صدها هزار نفر از شهرهای مختلف عراق فرار کرده و آواره شده اند. صحنه های تکانهنده از بمباران، کودکان زخمی، فرار و آوارگی انسان های بیگناه، زنان و مردان و کودکانی که بدون امیدی به آینده با کمترین امکانات شهرهای عراق را ترک میکنند دل هر انسان شریف و آزادیخواهی را به لرزه در می آورد.

این جنگ بر خلاف تبلیغات ریاکارانه و بیشرمانه آمریکا نه بر سر خلع سلاح رژیم عراق، و نه بر سر مقابله با سلاحهای کشتار جمعی است، نه علیه تروریسم است و نه ربطی به آزاد کردن مردم عراق از چنگ یک دیکتاتور دارد و نه مربوط به استقرار دموکراسی و رژیم "مردمی تر" در عراق است. تنها هدف جنگ یکسره کردن مسئله قدرت در سطح جهانی است. جهان دو یا سه قطبی برای آمریکا دیگر معنی ندارد. این جنگ ادامه جنگ خلیج در سال ۹۱ و با همان صورت مسئله است، هژمونی و نقش رهبری آمریکا و نظم نوین جهانی! اما این جنگ فقط علیه مردم عراق نیست. جنگی است علیه کل بشریت. جنگ جبهه توحش و بربریت با جبهه بشریت و آزادیخواهی است. این جنگ قاتلین هیروشیما و ناکازاکی و ویتنام با بشریت و انسانیت متمدن است.

حضور آمریکا در عراق نه ثبات و آرامش و آزادی را به ارمغان می آورد، نه زندگی مردم عراق را ذره ای بهبود میدهد. وجود دولتی نظامی - آمریکائی و یا دولتی ائتلافی از جریانهای ارتجاعی و مذهبی و دست راستی،

سخنرانی

تهاجم نظامی آمریکا علیه عراق زمینه ها و پیامدها

سخنران: حمید تقوایی

رئیس دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران

مکان: دانشگاه تورنتو

10 Kings College Rd, Room: 1105

زمان: شنبه ۲۹ مارس ۲۰۰۳ - ساعت ۶:۳۰ بعد از ظهر

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران - کانادا
تلفن تماس: ۹۵۰۰-۷۳۷ (۴۱۶)

است، تا اعلام کنند که برای مقابله با یکه تازی و قلدری آمریکا می ایستند، تا اعلام کنند در مقابل این توحش و بربریت آشکار جبهه عظیمی از بشریت متمدن و آزادیخواه ایستاده است، نیروهای راست و سلطنت طلب ایرانی نه فقط بر این جنایات چشم میبندند که آنرا بعنوان راهی و الگویی برای آینده ایران و به قول خودشان نجات ایران در بوق و کرنا میکنند. اینها کشتار و تلی از کشته شدگان را پلی برای رسیدن به قدرت خود میدانند.

اینها که تا دیروز از محاصره اقتصادی مردم عراق که باعث قربانی شدن هزاران انسان بویژه کودکان بیگناه در عراق شد، حمایت میکردند، امروز هم جنگ علیه مردم عراق و کشتار صدها هزار زن و مرد و کودک را برکتی میدانند. نیروهائی که در مقابل جان صدها هزار انسان بیگناه، صدها هزار زن و مرد و کودک، به جرم عرب بودن، شانه بالا می اندازند و کثیف ترین احساسات ناسیونالیستی ایرانی ضد عرب را دامن میزنند، سازندگان جنگهای قومی و ملی و مذهبی در آینده ایران خواهند بود. نیروهائی که امروز کشتار مردم عراق را تأیید میکنند و بر آن چشم میپوشد، فردا کشتار کنندگان مردم بیگناه در ایران هستند.

محاصره اقتصادی ۱۲ ساله مردم عراق و قربانی کردن هر روزه انسانها و بخصوص کودکان، بمباران وحشیانه مردمی که سالها است فقر و فلاکت به آنها تحمیل شده، کشتار مردم بیگناه و ... اینها راههای دخالت آمریکا در دست به دست شدن قدرت در هر جامعه ای است. تاریخاً آمریکا نیروهای دست راستی خودش را جز با سرکوب، کودتا و کشتار مردم توانسته است سر کار بیاورد. اما مگر نیروهای راست پرو غرب و سلطنت طلب راه دیگری جز این برای به قدرت رسیدن دارند؟ راهی

نماز جمعه و

"تظاهرات ضد جنگ"

جریانات اسلامی مورد حمایت حکومت اسلامی هستند. این تظاهرات همانطور که اعلام شده ادامه نماز جمعه است و صف آن به ابواب جمعی نماز جمعه ای رژیم محدود خواهد ماند. اعتراض مردم در ایران به جنگ آمریکا خود را نه در قالب جمهوری اسلامی بلکه در هماهنگی با جنبش ضد جنگ در سراسر جهان و با شکل و شمایل و شعارهای بشریت متمدن ابراز خواهد کرد. جمهوری اسلامی و اسلام سیاسی ربطی به اعتراض بشریت متمدن به این جنگ ندارد.

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ مارس ۲۰۰۳

(۵ فروردین ۱۳۸۲)

جمهوری اسلامی اعلام کرده است که روز جمعه ۸ فروردین بعد از نماز جمعه تظاهراتی علیه جنگ آمریکا خواهد داشت. رژیم اسلامی میخواهد خود را به موج اعتراض جهانی علیه جنگ مربوط اعلام کند و برای خود حقانیتی دست و پا کند. اما فاکتور دیگری نیز در حال شکل گیری است: مخالفت رو به افزایش مردم در ایران با جنگ آمریکا علیه عراق و احتمال اعتراضات "کنترل نشده" مردم که مستقیم علیه جمهوری اسلامی خواهد بود.

این فراخون جمهوری اسلامی نه ربطی به اعتراض مردم آزادیخواه جهان علیه این جنگ دارد و نه رژیم اسلامی نگران مردم عراق است. مردمی که از جمله قربانی

جز بند و بست با راست ترین جناحهای بورژوازی، راهی جز کودتا و دخالت نظامی آمریکا، دولتی که جنایتکار بودن آن امروز مورد اعتراض میلیونها انسان در تمام دنیا است، دارند؟ راه و آینده ای که این نیرو در مقابل جامعه قرار میدهد بشدت سیاه و تاریک است. اما محاسبات اینها غلط است، جنبش ضد جنگ در دنیا و تحركات یکسال گذشته مردم در ایران نشانه به چه چرخیدن جامعه و مردم است. نیروی سوم، بشریت

متمدن در تمان جهان به میدان آمده و نشان داده که در مقابل قدر قدرتی و قلدری آمریکا و پادوهایشان ایستادگی میکنند. در ایران، حزب کمونیست کارگری و همه انسانیهای آزادیخواهی که خود را در کنار مردم عراق و همدرد با آنها میدانند به این صف عظیم بشریت تعلق دارند. آینده ایران را این نیروی عظیم انسانیت، بشر دوستی و رادیکالیسم رقم خواهد زد. ■

جنبش ضد جنگ در بریتانیا، یک مشاهده!



حسین مرادیگی

خالی ببیند فضای رادیکال این جنبش را یا پاشاندن سم اسلام سیاسی بر آن مسموم میکند و تصویری کاملاً مغایر از آنچه که واقعا این جنبش هست، از آن نشان میدهد. تظاهرات روز شنبه لندن در تاریخ ۲۲ مارس که در آن بنا به آمار پلیس لندن ۲۰۰ هزار نفر و بنا به آمار سازماندهندگان آن حدود ۵۰۰ هزار نفر شرکت داشتند، یکی از این نمونه ها بود. در این روز سخنگویان اسلام سیاسی بکمک این حزب بلند گو را در دست گرفتند و برای مدتی فضای رادیکال "هاید پارک" لندن را با سم ارتجاع اسلام سیاسی مسموم کردند. این چه عمدتاً روشنفکران چه "ضد امپریالیستی" هستند که خود را در مقابل سلطه استعماری سابق دول غرب بدهکار "جهان سوم" میدانند. متحد اسلام سیاسی و ناسیونالیسم "ضد امپریالیست جهان سومی" اند و همگام با اسلام سیاسی علیه نیروی کمونیست و سکولار و آزادیخواه این جوامع عمل میکنند. نیروی حاشیه ای هستند که بخوبی خود با سرویس دادن به اسلامی سیاسی دارند خود را "توده ای" میکنند. در نتیجه به نفع آنان وارد صحنه میشوند، بطرق مختلف جلو اظهار وجود آزادیخواهان و مردم سکولار را میگیرند، در عوض به ارتجاعی ترین نمایندگان اسلام سیاسی در بریتانیا امکان میدهند که از تریبون خود برای بیان اهداف ضد انسانی استفاده کنند. این جریان شکست خورده حاشیه ای، قبلاً نیز در جنگ میان تروریسم دولتی دولت آمریکا و بریتانیا علیه تروریسم اسلامی در افغانستان، نهایت تلاش را کرد تا بر جنبش ضد جنگ مهر سیاستها و شعارهای اسلام سیاسی را بزند. این جریان تلاش کرد تا صف اعتراض دهها هزار انسان شرافتمند مخالف این جنگ را که در فکر حرمت و آزادی مردم افغانستان بودند به صف تظاهرکنندگان حامی تروریسم اسلام سیاسی در لاهور و دیگر کشورهای اسلام زده وصل کند.

نیروی متحد این چه در جنبش ضد جنگ در کشور بریتانیا، عمدتاً نیروی گروههای اسلامی است. گروههای اسلامی زیر پرچم این چه سنگر گرفته اند و از طریق این چه در این جنبش امکان اظهار وجود پیدا میکنند. این چه حاشیه ای نمی تواند یا نمی خواهد بفهمد که تکرار شعارهای اسلامی تنها خاطره ترور و آدمکشی اسلام سیاسی را در اذهان مردم آزادیخواه و رادیکال کشورهای غرب که علیه جنگ و قدر قدرتی دولت آمریکا به این جنبش پیوسته اند، زنده میکند. عظمت تجمع توده ای ۱۵ فوریه شهر لندن این چه و نیروی اسلامی حامی آن را کاملاً به حاشیه راند و جارو کرد، ظاهراً روز ۲۲ مارس فرصتی دست داده بود که دوباره عرض اندام کنند و بر فضای پرشور تظاهرات آن روز سم اسلام سیاسی بپاشند. دخالت و شرکت اتحادیه های کارگری در این جنبش امکان رادیکالیزه کردن این جنبش را بسیار بالا برده است. شرکت جوانان خود عامل مهم دیگری است در رادیکالیزه کردن این جنبش در انگلستان و در کشورهای غرب. رهبران اتحادیه های کارگری در سخنرانی های خود، همانطور که موقعیت طبقه کارگر در جامعه حکم میکند، سعی میکنند این جنگ را به بحران اقتصادی و اجتماعی جهان سرمایه داری ربط دهند و به فقر و باز پس گرفتن دست آوردهای رفاهی طبقه کارگر و دیگر مردم محروم این کشورها بعنوان یکی از نتایج این جنگ اشاره کنند. از دست زدن به اعتصابات کارگری بعنوان ابزاری



به مجرائی برای زیر سوال بردن نفس ابرقدرتی و قلدری نظامی دولت آمریکا در سطح اجتماعی تبدیل شود. شکست یا تضعیف سیاسی میلیتاریسم آمریکا در این دوره از نقطه نظر امر آزادی و برابری در سطح جهان مهم ترین مساله ایست که جهان متمدن با آن روبرو است و به آن احتیاج دارد. فشار اجتماعی جنبش ضد جنگ اگر به شکست سیاسی دولت آمریکا منتهی شود، جبهه وسیعی را برای نیروی رادیکال و سکولار جامعه در برابر دولتها و نیروهای مرتجع در کشورهای غرب و در خاورمیانه باز خواهد کرد. شک نیست اسلام سیاسی و ناسیونالیسم عرب در خاورمیانه نیز برای تقویت خود از این فضا استفاده خواهند کرد، ولی شکست سیاسی دولت آمریکا در جدال این دوره توده های مردم آزادیخواه و برابری طلب قبل از هر چیز به نفع جنبش آزادیخواهی است و تأثیرات بس عظیم تر اجتماعی را بر جهان میگذارد و جریانات اسلامی و ناسیونالیسم عرب را میتواند به حاشیه براند. میدان برای پیکار آزادیخواهان و قطب رادیکال جامعه نیز شدیداً باز میشود، باید برای قدرت گیری کمونیسم کارگری و طبقه کارگر و دیگر توده مردم آزادیخواه در این جدال تلاش کرد.

تحت فشار قراردادن دولت آمریکا و بریتانیا برای پایان دادن به این جنگ وحشیانه حرف میزنند و آن را فراخوان میدهند، لیکن در دفاع از سکولاریسم در جامعه حساس نیستند و در مقابل اسلامی سیاسی و ناسیونالیسم نیز سد دفاعی ای ندارند. این وضع تنها با دخالت فعال ما و با دخالت عنصر پیشرو در این جنبش، با خط دادن به نیروی جوانانی که به این جنبش می پیوندند، میتواند به نفع نیروی خیابانی این جنبش و در جهت تقابل با میلیتاریسم و قدر قدرتی دولت آمریکا و حاکم کردن جو رادیکال و سکولار بر آن هدایت شود.

جنبش ضد جنگ، اعتراض به جنگ وحشیانه دولت آمریکا علیه عراق و پایان دادن فوری به این جنگ را بعنوان چهارچوب سیاسی خود انتخاب کرده است، لیکن در کل تا نقد میلیتاریسم دولت آمریکا و "نظم نوین جهانی" آن هنوز فاصله دارد. خواست فوری قطع جنگ، در شرایط فعلی شعاری است اساسی، اما با پایان یافتن جنگ و حضور دولت آمریکا در عراق وظیفه این جنبش به پایان نمی رسد. خروج نیروی اشغالگر از خاک عراق میتواند شعار دیگر این جنبش در آینده باشد. قطع فوری جنگ در شرایط فعلی باید

به
**حزب کمونیست کارگری
پیوندید!**

جنگ آمریکا، اپوزیسیون راست پرو غربی و جنبش سرنگونی!

علی جوادی



منتج به پلاریزاسیون بیشتر صفوف این جنبش خواهد شد. یکی از نتایج پلاریزاسیون سیاسی در صفوف جنبش سرنگونی طلب روی آوری بیشتر به صفوف کمونیسم کارگری است. جنبش سرنگونی هر چه بیشتر با اهداف و سیاستهای آزادیخواهی این جنبش در هم آمیخته میشود. سیاست حزب کمونیست کارگری برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی باید به تنها افق واقعی این جنبش برای سرنگونی رژیم تبدیل میشود. مناسبترین راه حل و انسانی تری راه حل برای سرنگونی رژیم اسلامی یک راه حل انقلابی است. انقلابی که در راس آن حزب کمونیست کارگری هدایت و رهبری این جنبش را برای کسب آزادی و رفاه و سکولاریسم و برقراری یک نظام سوسیالیستی در دست بگیرد. دوران کنونی دوران انتخاب همه جانبه این آلترناتیو برای پیروزی است. جمهوری اسلامی را باید سرنگون کرد. تنها آلترناتیو آزادیخواه و انسانی برای رهبری این جنبش سرنگونی برافراشتن و در دست گرفتن پرچم آزادی و برابری و رفاه کمونیسم کارگری است. شرط پیروزی حضور مستقل طبقه کارگر در میدان مبارزه برای تصرف قدرت سیاسی است. توده های مردمی که علیه رژیم پیا خواستارند باید به این نیرو مشابه یک آلترناتیو واقعبینانه بنگرند که اهداف آن قابل حصول است و باید آنرا تقویت کرد. ■

برای یک دنیای بهتر
برنامه تلویزیونی علی جوادی

از طریق ماهواره در تلویزیون "کانال ۱"

سه شنبه: ۱۱:۳۰ شب
پنجشنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر
جمعه: ۱۲ ظهر
شنبه: ۶:۳۰ بعد از ظهر
بوخت تهران

اصلیترین جنبش جاری در صحنه اجتماعی است.

اما در چنین شرایطی بدلیل شروع حمله آمریکا به عراق مخاطراتی هم این جنبش را تهدید میکند. جریان راست پرو غربی میکوشند این تصور خام و ساده لوحانه را رواج دهند که پس از عراق ماشین نظامی آمریکا یکی پس از دیگری به کشورهایی که در لیست "محور شر" قرار داده شده اند، حمله خواهد کرد و راه "آزادی" مردم قرار گرفتن و همسو شدن با چنین پروژه های است. "اسارت" در این سیاست با "آزادی" مترادف قرار داده شده است. واقعیت این است که نه آمریکا چنین پروژه های در دستور دارد، نه شرایط و کشمکشهای جهانی چنین امکان زورگویی را به آمریکا میدهد. آمریکا در خاورمیانه دنبال تحمیل هژمونی سیاسی خود به اسلام سیاسی است. "تغییر رژیم" سیاسی نیست که از روی لیست به دنبال آن باشد. اقدام نظامی آمریکا در ایران بمنظور تغییر رژیم اسلامی بسیار غیر محتمل است. اما به میزانی که این جریان قادر شوند چنین افقی را بر جنبش سرنگونی تحمیل کنند، این جنبش را ست و پوک و حاشیه ای خواهند کرد. به میزانی که توده های مردم از خود سلب امید کنند، اسیر این تصورات شوند، مستاصل شوند، و برای سرنگونی رژیم چشم امید به ارتش آمریکا و به تحولات در بالا بدهند، به همان میزان هم برای رژیم اسلامی وقت خریده شده است. به همان میزان شرایط و اهرم قدرت خود برای کسب آزادی و رفاه را با ابزاری برای رسیدن به اسارتی دیگر، استبدادی دیگر، و بقای نابرابری اجتماعی تعویض کرده اند. صبر و انتظار را جانشین مبارزه فعال و گسترده برای تعیین تکلیف نهایی با رژیم اسلامی کرده اند. قدرت اعمال اراده آزاد خود را از دست داده اند. تلاش برای مقابله با این سیاست اپوزیسیون راست محافظه کار یک مولفه فعالیت آزادیخواهانه بمنظور پیشروی جنبش سرنگونی در شرایط جنگی حاضر در منطقه است.

جنگ و سمتگیریهای سیاسی نیروهای چپ و راست اپوزیسیون

پایان جنگ سرد، با تغییر معادلات قدرت در سطح جهانی غرب فاقد اهرمهای سیاسی لازم برای شکل دادن آلترناتیوهای حکومتی در سطح جهان است. جنگ طلبی و میلیتاریسم حاضر آمریکا تلاشی برای جبران این نقصان و تحمیل موقعیت نظامی خود بمنظور ساماندهی تحولات سیاسی در سطح جهان در راستای منافع ضد انسانی خود است.

اما این جنبش برای دستیابی به اهداف خود با موانع متعددی روبروست. در شرایط حاضر نیروی اصلی و پرچمدار این راست محافظه کار سلطنت طلبان و طرفداران اعاده رژیم پهلوی هستند. و به میزانی که این نیرو پرچمدار صفوف راست محافظه کار میشود به همان میزان هم بر مشکلاتان برای اعاده اوضاع گذشته افزوده میشود. از طرف دیگر راست پرو غربی و نه "سلطنت" آلترناتیو غرب است. غرب الزاما مدافع پروژه احیای سلطنت در ایران نیست. استراتژیستهای غرب چندان کورد نیستند که ندانند اعاده سلطنت شکست خورده در ایران محتاج نیروی هرکولی است. اما مشکل اصلی این صف مردود توقعات آنهاست. معضله شان خواستهای مردمی است که به چیزی کمتر از آزادیهای وسیع و بی قید و شرط، رفاه، برابری زن و مرد و حقوق مدنی و به کمتر از یک زندگی انسانی رضایت نخواهند داد. مردم تمام آزادی را میخواهند. این مردم برای اعاده تاج و تخت به میدان نیامده اند. سهمشان را از زندگی و شادی و رفاه میخواهند. سلطنت طلبی در شرایط حاضر پاشنه آشیل این جنبش است. سلطنت دون شان و حرمت مردم است.

جنبش سرنگونی:

اوضاع جامعه انفجاری است. مردم جانشان به لبشان رسیده است. فقر و فلاکت بیداد میکند. فحشا و اعتیاد به یک اپیدمی اجتماعی تبدیل شده است. نارضایتی شدید و غیر قابل کنترل تمامی ارکان جامعه را در بر گرفته است. رژیم در تمامیت خودش مورد نفرت مردم است. جنبش سرنگونی

بر سیاست و اهداف ضد انسانی خود بکشند. راه واقعی رسیدن این جریانات به اهداف خود این پرچمی است که بعضا امروز بر افراشته اند. تکرار فاجعه ای انسانی مشابه آنچه آمریکا در عراق دنبال میکند راه نزدیک شدن این جریانات به قدرت سیاسی است. ژستهای لیبرالی و مشروطه خواهی به کناری گذاشته میشوند. حمایت آشکار این جریانات از اقدامات نظامی لخت و عور و کودتا مآبانه روشن تر بیان میشود. به خاک و خون کشیده شدن مردم، تخریب شیرازه مدنی جامعه، نابودی زندگی و زیرساختهای جامعه، هزینه ای است که مردم در سناریوی کسب قدرت این نیروها باید بپردازند.

انتظار دیگری هم از این جریانات نیست. این یک جنبش ارتجاعی است که بر مبنای سیاسی و تباهی و فقر و فلاکت و بی حقوقی سیاسی و مدنی که جمهوری اسلامی در پهنه جامعه گسترده زمینه فعال شدن پیدا کرده است. این جنبش ما به آزاء نیروی حکومتی دست راستی غربی در ایران است. قطبی است به شدت راست و ضد کارگر و ضد کمونیست. از نظر سیاسی و ایدئولوژیک عظمت طلب و ناسیونالیست و مستبد است. الگوی حکومتی این جریان یک حکومت پلیسی پرو غربی است. به لحاظ اقتصادی در پی تجدید سازماندهی حرکت سرمایه بر مبنای اقتصاد کار ارزان کارگر خاموش است. حمایت نظامی، سیاسی و مالی و دیپلماتیک غرب در نهایت به این صف تعلق دارد. اما غرب به شدت پراگماتیستی عمل میکند. هم نگاهی به جناحهای رژیم اسلامی و معامله و زد و بند با آنها دارد، هم نگاهی به اپوزیسیون دست راستی و ارتجاعی رژیم اسلامی. اما امکان غرب برای دخالت در فضای سیاسی ایران کاملا بستگی به چگونگی حضور جنبش اعتراضی و سرنگونی طلبانه مردم و مولفه هایی دارد که بر این جنبش تاثیر گذار هستند. هر چه مردم قوی تر و جهت دارتر باشند، فضا برای تحمیلات سیاسی دول غربی تنگ تر خواهد شد. در

اپوزیسیون راست پرو غربی

جنگ ضد انسانی آمریکا علیه عراق به سیاستهای جریانات محافظه کار و دست راستی در ایران شفافیت بیشتری بخشیده است. تمایزات در صفوف نیروهای اپوزیسیون سرنگونی طلب را روشنتر در مقابل جامعه گذاشته و جریانات دست راستی پرو غربی و سلطنت طلب را بهتر از قبل به مردم معرفی کرده است. "پس از عراق نوبت ایران است!" این پرچم و فراخوانی است که بخشهایی از نیروهای راست پرو غربی در شرایط حاضر به دست گرفته اند. در جدال بر سر آینده ایران این نیروها به توپ و تانک و موشک و بمب و افکنهای آمریکا و قدرت کشت و کشتار این ماشین نظامی و آدمکشی چشم دوخته اند. ابزار این نیروها در تلاش برای قدرگیری در ایران از قرار موشکهای کروز و تاماهاک و بمبهای "هوشمند" و "کودن" و ماهواره های مهندسی افکار عمومی و کودتای نظامی است. در تبلیغات این جریانات ارتش آمریکا آن نیروی "آزادیبخش" است که قرار است این جریانات را به کاخ و تاج و تخت از دست رفته برگرداند. میکوشند از بالای سر مردم، با توسل به قدرت ارباب میلیتاریستی غرب، با بند و بست، آلترناتیو حکومتی مورد نظر خود را سرهمبندی کنند و در جلوی جامعه قرار دهند. برای اینکه آلترناتیو شوند بدنبال ایجاد الگویی مشابه "کنگره ملی عراق" هستند. صفی متشکل از مترجعترین نیروها. "امروز فقط اتحاد" چتری برای سازماندهی نیروهایی است که چنین افق و پلاتفرمی را پذیرفته اند. صورت مساله شان چگونگی اعاده اوضاع سابق است. شب و روز گذشته را به مردم وعده میدهند. نقطه عزیمتشان گذشته استبدادی است و امیدشان اعاده این گذشته پر از حقارت. در صفوف این اپوزیسیون سناریوی رفرااندوم برای تعیین نظام آتی همانقدر پوچ و غیر جدی است که نفس پذیرفتن آن از جانب خود جمهوری اسلامی. اما رفرااندوم زوروری است که این جریانات باید

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!